

شناسایی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی

اسماعیل پارسایی (دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)
esmaeel_parsaee@yahoo.com
محمدرضا حافظ‌نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)
hafezn_m@modares.ac.ir
زهرا احمدی‌پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)
ahmadyz@modares.ac.ir
سیدمحمدکاظم سجادی‌پور (استاد روابط بین‌الملل، دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران)
sajjadpour@sir.ac.ir

صص ۴۴ - ۱

چکیده

اهداف: عوامل ژئوپلیتیک از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها هستند. حکومت‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اتخاذ سیاست خارجی کشورها کم‌وبیش این عوامل را لحاظ می‌کنند. این عوامل ژئوپلیتیک بسته به ادراکات و گرایش‌ها و شرایط زمانی و چگونگی استفاده مجریان و تصمیم‌گیران می‌توانند آثار مثبت یا منفی داشته باشند. برای اینکه بتوان نهایت بهره‌برداری را از عوامل ژئوپلیتیک کرد و از آن‌ها برای تقویت و کارآمد کردن سیاست خارجی استفاده کرد، باید در گام نخست عوامل ژئوپلیتیک را شناخت؛ براین اساس، هدف پژوهش حاضر شناخت عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی است.

روش: پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و از نوع کاربردی است. اطلاعات مربوط به تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از نظرهای متخصصان از طریق مراجعه به کتب، مقالات و سایت‌های معتبر اینترنتی گردآوری شده است.

یافته‌ها/نتایج: عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی از طریق بررسی کارها و نظریه‌های گذشته شناسایی و معرفی شده‌اند. بررسی‌ها نشان‌دهنده وجود دیدگاه‌ها و چنگ‌انگیزی‌ها و نظریه‌های متعدد در زمینه عوامل مؤثر در سیاست خارجی هستند.

از سوی دیگر باید توجه داشت که عوامل ژئوپلیتیک به عنوان بستری برای مطالعات کاربردی در حوزه سیاست خارجی هستند که با تبیین یا سنجش تأثیر هر یک از عوامل ذکر شده بر سیاست خارجی، به دستگاه دیپلماسی در طراحی و اجرای سیاست خارجی واقع بینانه کمک کند و دستیابی به منافع ملی و امنیت ملی را آسان تر کند.

نتیجه گیری: نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها شامل ۵۶ عامل است که به هفت بخش شامل عوامل جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، بین‌المللی و علمی-برنامه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود. **کلیدواژه‌ها:** ژئوپلیتیک، عوامل ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، کشور، روابط بین‌الملل

۱. مقدمه

جغرافیا همواره نقش مهمی در امور بشر داشته است. به هویت، سرشت و تاریخ حکومت‌های ملی شکل بخشیده است، به توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها کمک کرده یا مانع توسعه آن‌ها شده است و نقش مهمی در مناسبات بین‌المللی حکومت‌های ملی ایفا کرده است. چنانکه براساس استدلال گریفیتس^۱ و کالگان^۲، «در علم روابط بین‌الملل، جغرافیاست که سرنوشت‌ها را رقم می‌زند» (گریفیت و کالگان، ۲۰۰۲، ص. ۱۲۰). در این میان ژئوپلیتیک به نوبه خود که یکی از جنبه‌های مطالعاتی و اصلی آن بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار دولت‌هاست، به دنبال کشف و اثبات این واقعیت است که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و تکه زمینی که یک کشور در آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی حکومت و جایگاه آن را در سلسله‌مراتب حکومت‌ها تعیین می‌کند (حسین پورپویان، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۲). یکی از مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار بر اتخاذ سیاست‌های ملی و بین‌المللی، نقش عوامل انسانی و طبیعی و به‌طور کلی جایگاه یک کشور در مجموعه نظام جهانی است که به «ژئوپلیتیک» تعبیر می‌شود (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۱۱). فرهنگ روابط بین‌الملل ژئوپلیتیک را رهیافتی برای سیاست خارجی کشورها می‌داند که با توجه به محیط

1. Martin Griffiths

2. Terry O'Callaghan

فیزیکی به توضیح رفتار سیاسی می‌پردازد (پلانو و اوتن^۱، ۱۹۸۸، ص. ۹۸)؛ بنابراین، وضعیت متمایز ژئوپلیتیک کشورها تعیین‌کننده ویژگی‌های خاصی است که دولت‌ها بر آن مبنا سیاست خارجی خود را تدوین می‌کنند (معنوی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰، به نقل از ریموند^۲، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۷). زیبگنیو برژنيسکی^۳ نیز در اثر معروف خود با عنوان *طرح بازی چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی* یادآور می‌شود که «دیدگاه سرزمینی سیاست خارجی توجه را به این مطلب جلب می‌کند که بین جغرافیا و قدرت سیاسی، بین سرزمین و مردم و بین انگیزه‌های تاریخی و اولویت‌های ژئوپلیتیک، پیوند نزدیکی دارد. بدون در نظر گرفتن این دیدگاه، سیاست خارجی فاقد پیوند حیاتی بین قدرت ملی و استراتژی جهانی خواهد بود» (برژنيسکی، ۱۹۸۶، ص. ۵)؛ براین اساس، می‌توان گفت که عوامل ژئوپلیتیک از چنان اهمیتی در سیاست داخلی و خارجی کشور برخوردارند و منافع ملی را به گونه‌ای رقم می‌زنند که سیاست‌مداران بدون توجه به آن‌ها قادر به ارائه عمل و عکس‌العمل‌های مناسب و مؤثر نیستند (منصوری، ۱۳۸۶، ص. ۱۷). همچنین، این نکته را نباید از نظر دور داشت که ویژگی‌های ژئوپلیتیک صرفاً عامل قدرت نیستند، بلکه بسته به ادراکات، گرایش‌ها، شرایط زمانی و چگونگی استفاده مجریان تصمیم‌گیر می‌توانند آثار مثبت یا منفی داشته باشند (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۷). در واقع، جغرافیا تولیدکننده فرصت‌ها و محدودیت‌ها برای انسانهاست و دولت‌ها می‌کوشند از فرصت‌ها استفاده کرده و بر محدودیت‌ها غلبه کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۵). در حوزه روابط بین‌الملل، نویسندگان واقع‌گرا نیز بر این نکته توافق دارند که موقعیت مکانی یک دولت بر توانایی‌های ملی و در جهت‌گیری^۴ سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد. آنان می‌گویند جغرافیا به گزینه‌های موجود برای دولت‌ها شکل می‌بخشد و بر انتخاب‌های ممکن دولت در زمینه سیاست خارجی محدودیت‌هایی (غالباً سخت) اعمال می‌کند (داوگرتی و فالتزگراف^۵، ۲۰۰۱، ص. ۱۴۵)؛ بنابراین، واحدهای سیاسی از حیث عوامل و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی دارای وضعیت ویژه‌ای هستند که با توجه به نقشی که در نظام بین‌الملل برعهده دارند، با دیگر

1. Plano & Olton
2. Raymond
3. Zbigniew Brzezinski
4. Orientation
5. Dougherty & Pfaltzgraff

کشورها به‌ویژه با قدرت‌های جهانی در تعامل مثبت یا منفی قرار می‌گیرند. توجه به ویژگی‌ها و عوامل ژئوپلیتیک باعث خواهد شد تا سیاستمداران به ضعف‌ها و قدرت و به‌طور کلی، قدرت ملی خود واقف شوند، در اتخاذ خط‌مشی‌های سیاسی و بین‌المللی از واقع‌بینی لازم برخوردار شوند و اهداف و منافع را متناسب با توانایی‌ها، نقش و جایگاه خویش در عرصه بین‌الملل دنبال کنند. مهم این است که مسئولان تصمیم‌گیر در سیاست خارجی، با شناخت کامل و دقیق عوامل ژئوپلیتیک بهترین تصمیم ممکن را بگیرند تا از عوامل مثبت بیشترین بهره را در جهت تحقق منافع ملی ببرند و اثرهای سوء عوامل منفی ژئوپلیتیک را به حداقل برسانند. با وجود اهمیت و جایگاه برجسته عوامل ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورها، متأسفانه تاکنون عوامل ژئوپلیتیک به‌صورت کامل و دقیق تبیین نشده‌اند و در همان سطح اولیه و در قالب عوامل ثابت و متغیر باقی مانده‌اند. بررسی‌های نشان می‌دهند که تقسیم‌بندی کلی عوامل ژئوپلیتیک در قالب دو بخش عوامل ثابت و متغیر، دیگر نمی‌تواند همه عوامل را در حال حاضر پوشش دهد؛ براین اساس، در تحقیق حاضر که از رساله مقطع دکتری برگرفته شده است، قصد داریم به این سؤال پاسخ دهیم که عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کدام‌اند؟

۲. روش‌شناسی تحقیق

در تحقیق حاضر به‌عنوان یک تحقیق بنیادی سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی شناسایی شوند. اطلاعات مربوط به تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از نظرهای متخصصان از طریق مراجعه به کتب، مقالات و سایت‌های معتبر اینترنتی گردآوری شد و با تجزیه و تحلیل یافته‌ها، عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی شناسایی و معرفی شده‌اند.

۳. مبانی نظری تحقیق

۳.۱. عوامل ژئوپلیتیک

عوامل ژئوپلیتیک به مجموعه عوامل و مؤلفه‌های جغرافیایی گفته می‌شود که به‌نحوی بر سیاست تأثیرگذار هستند. این عوامل از فضایی به فضای دیگر و در طول زمان با توجه به تحولات صورت گرفته کم یا زیاد می‌شوند. در زمینه عوامل ژئوپلیتیک تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد، اما به‌صورت کلی عواملی که در ژئوپلیتیک مؤثر هستند، به دو دسته کلی «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم‌بندی شده‌اند. عوامل ثابت درحقیقت همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند و عوامل متغیر که ممکن است برخی از آن‌ها نیز منشأ طبیعی داشته باشند، به دلیل مطرح بودن نقش کمیت در آن‌ها جزو عوامل متغیر محسوب می‌شوند (عزتی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸). به‌طور خلاصه، عوامل ژئوپلیتیک واقعیت‌های ژئوپلیتیک هستند که از ماهیت جغرافیایی-سیاسی برخوردار هستند و بیانگر ویژگی‌های جغرافیایی-سیاسی تأثیرگذار بر رفتار سیاسی، استراتژی‌ها، منافع و اهداف ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت کشورها هستند؛ به‌طوری‌که چشم‌پوشی از آن‌ها ممکن است تمامیت ارضی، امنیت ملی و بقا و موجودیت یک کشور را به‌خطر اندازد.

۳.۲. سیاست خارجی

سیاست خارجی به‌عنوان سیاست‌های کشور و تعاملات آن با محیط بیرون از مرزهای ملی تعریف می‌شود (بریانینگ^۱، ۲۰۰۷، ص. ۵). مطالعه سیاست خارجی نیز در واقع تلاش برای فهم و درک کنش کشورها و رفتار آن‌ها در قبال کشورهای دیگر و محیط بین‌المللی است. از نظر کارلسنس، سیاست‌های خارجی کنش‌هایی هستند که در قالب دستورالعمل‌های صریح بیان می‌شوند و توسط نمایندگان حکومتی به نمایندگی از دولت متبوع اجرا می‌شوند. این دستورالعمل‌ها به‌طور مستقیم در رابطه با اهداف، شرایط و کنشگران دولتی و غیردولتی خارج از حوزه سرزمینی تحت حاکمیت دولت هستند (کارلسنس^۲، ۱۹۸۷، ص. ۷۰).

1. Breuning
2. Carlsnaes

چارلز هرمان^۱، سیاست خارجی را کنش‌های هدفمندی تعریف می‌کند که از تصمیم‌های سیاسی افراد یا گروهی از افراد ناشی می‌شوند. از نظر او، سیاست خارجی محصول ملموس تصمیم‌های سیاسی است و خود تصمیمات سیاست خارجی به شمار نمی‌آیند (میرمحمدی، ۱۳۹۰، صص. ۲۰۲-۲۰۳)؛ به بیان دیگر، مجموعه توانایی‌ها و قابلیت‌های یک واحد سیاسی برای افزایش بهره‌وری شاخص‌های موردقبول واحدهای دیگر را سیاست خارجی می‌گویند. شاخص‌های یک واحد سیاسی شامل اهداف، منافع ملی، ترتیبات و الزامات امنیتی یا منطقه‌ای می‌شود (حافظنیا، ۱۳۷۹، ص. ۶۲). یکی از وظایف ضروری دولت‌های امروز، طرح سیاست خارجی است. نیاز به طرح سیاست خارجی از آنجا ناشی می‌شود که دولت‌ها اول اینکه به گفته لنین^۲، یک جزیره منزوی نیستند؛ بلکه عضوی از جامعه دولت‌ها هستند که شرکت در آن پرهیزنشدنی است و دوم اینکه، در این جامعه قدرت سیاسی متمرکز نیست؛ بلکه به‌طور نابرابر بین کشورها تقسیم شده است (مقتدر، ۱۳۷۰، ص. ۱۱۹).

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. استخراج عوامل ژئوپلیتیک از نظریه‌ها و دیدگاه‌های صاحب‌نظران

در تدوین، تنظیم و هدایت سیاست خارجی کشورها عوامل و متغیرهای گوناگون دخالت دارند که بدون شک آگاهی از کم‌وکیف و آثار متقابل آن‌ها برای درک آنچه در بطن ماشین و سیستم سیاست‌گذاری یک کشور می‌گذرد، مفید است (کاظمی، ۱۳۷۸، ص. ۴۳). در میان این عوامل اثرگذار، عوامل ژئوپلیتیک از جایگاه و اهمیت زیادی برخوردار هستند. نگاهی به این عوامل نشان می‌دهد که آن‌ها کامل نیستند. برای اینکه بتوان به‌صورت کامل عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی را به‌دست آورد، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط در این زمینه بررسی شده‌اند و محقق نیز عواملی به آن‌ها افزوده است. این عوامل ژئوپلیتیک ۵۶ عامل هستند که برای درک بهتر به هفت بخش شامل عوامل جغرافیایی، عوامل جمعیتی، عوامل اقتصادی،

1. Charles Herman

2. Lenin

عوامل سیاسی، عوامل دفاعی-امنیتی، عوامل منطقه‌ای و جهانی و عوامل علمی-برنامه‌ای تقسیم‌بندی شده‌اند که هریک دارای هشت عامل هستند. (جدول ۱).

جدول ۱- عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی برگرفته از نظریه‌ها و پژوهش‌های قبل

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵

عوامل مورد پذیرش	نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط	عوامل ژئوپلیتیک مورد تأکید
موقعیت جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیک، موقعیت دریایی، موقعیت گذرگاهی، وسعت سرزمین، شکل کشور، وضع توپوگرافی، عدالت جغرافیایی، کمیت جمعیت، کیفیت جمعیت، ساختار ترکیبی جمعیت، توزیع فضایی جمعیت، وزن ژئوپلیتیک گروه‌های قومی، گسترش زبانی، قومی و مذهبی فراسوی مرزها، قلمرو و قدرت فرهنگی، ژئوپلیتیک مذهب، قدرت اقتصادی، منابع طبیعی (به‌جز نفت و گاز)، ذخایر و منابع انرژی (نفت و گاز)، جایگاه کشور در انتقال انرژی، جایگاه کشور در تأمین امنیت انرژی، دیپلماسی اقتصادی، الگوی توسعه، جایگاه ترانزیتی و بازرگانی، ساختار سیاسی، نهادهای سیاسی و اجتماعی، ایدئولوژی سیاسی حکومت (ارزش‌ها و اعتقادات)، تعداد همسایگان، فرهنگ سیاسی، بازیگران سیاسی، برداشت درباره سیاست بین‌الملل؛ سازمان‌دهی بهینه سیاسی فضا و میزان مشارکت	نظریه فضای حیاتی	وسعت، موقعیت جغرافیایی، مجاورت با قدرت برتر
	مکیندر و نظریه هارتلند	موقعیت ژئوپلیتیک، موقعیت جغرافیایی، موقعیت مرکزی، موقعیت جزیره‌ای
	نظریه «قدرت دریایی» ماهان	موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های طبیعی، طول ساحل و وسعت قلمرو، جمعیت، خصوصیات ملی، خط‌مشی حکومت و رهبران سیاسی، موقعیت گذرگاهی
	نظریه «ریملند» اسپایکمن	موقعیت دریایی
	نظریه «ساختار ژئوپلیتیک جهانی» از سوئل بی کوهن	موقعیت استراتژیک، ساختار ژئوپلیتیک جهان، ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای
	نظریه «بیضی انرژی» از جفری کمپ	ژئوپلیتیک انرژی، ذخایر و منابع انرژی، انتقال انرژی، امنیت و حفاظت انرژی
	نظریه ریچادسن	تعداد همسایگان، ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان
	الگوی نظری طراحی راهبرد دفاعی مبتنی بر عوامل ژئوپلیتیک	موقعیت استراتژیک، موقعیت ارتباطی، موقعیت دریایی و ساحلی، وسعت و عمق استراتژیک، شکل کشور، توپوگرافی کشور، منابع آب و شبکه آب‌های مرزی، کمیت جمعیت، گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی متجانس با خودی، گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی متجانس با بیگانه، ظرفیت‌های علمی-فناوری، منابع زیرزمینی، منابع اقتصادی، فناوری فضایی و قابلیت‌های مرتبط به آن، کارآمدی ساختار سیاسی

عوامل مورد پذیرش	نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط	عوامل ژئوپلیتیک مورد تأکید
سیاسی، قدرت نظامی، موقعیت استراتژیک، نگرش دو کشور به یکدیگر، دیپلماسی دفاعی، سیاست امنیتی، تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه نظامی، کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی، کدهای ژئوپلیتیک، متحدان استراتژیک، ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان، عضویت در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی، ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای، موقعیت ژئوپلیتیک کشور در ساختار منطقه‌ای، ساختار ژئوپلیتیک جهان، نحوه و میزان تعامل با ساختار نظام ژئوپلیتیک، وضعیت ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، میزان تولید علم، علم و فناوری به‌عنوان ابزار سیاست خارجی، فناوری فضایی و قابلیت‌های آن، مشکلات داخلی و افکار عمومی، برنامه‌ها و اهداف بلندمدت کشور، قدرت نرم، سطح تعامل، زمان	ژئوم‌های جغرافیایی مؤثر در سیاست خارجی ایران نظریه قدرت نرم جوزف نای از دیدگاه عزت‌عزتی مدل عوامل متغیر در تعیین سیاست خارجی	حکومت، سابقه تاریخی ملت، انسجام ملی و تجانس سیاسی و قومی ملت، اختلاف‌ها، شکاف‌های قومی و مذهبی ملت، عضویت در اتحادیه‌های سیاسی - اقتصادی، کمیت و کیفیت منابع انسانی در نیروهای مسلح، کمیت و کیفیت تسلیحات و تجهیزات نظامی، معاهده‌های استراتژیک دفاعی - امنیتی موقعیت گذرگاهی، تکثر قومی و تنوع مذهبی، قدرت نرم (مرکزیت فرهنگی)، ژئوپلیتیک مذهبی، وسعت، پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی، ژئوتوریسم، ژئوکالچر، موقعیت نسبی و محوریت در نظریه‌های ژئوپلیتیک قدرت نرم، دیپلماسی فضا و تقسیمات آن، سرزمین یا قلمرو، وسعت خاک، عوامل طبیعی و گذرگاه‌ها، شکل کشور، جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بافت سیاسی - اجتماعی، ویژگی‌های نظام بین‌الملل، قدرت یا توانایی نسبی کشور، موقعیت ژئوپلیتیک، خصلت‌های ملی، روحیه ملی، کیفیت و کارایی دولت، حیثیت و اعتبار بین‌المللی، ایدئولوژی، شیوه رهبری و دیپلماسی، کیفیت دیپلمات‌ها و دیپلماسی، ایدئولوژی، عوامل اجتماعی و انسانی، عوامل سیاسی، کیفیت و نوع حکومت، مشکلات داخلی و افکار عمومی، سیاست‌گذاران خارجی، تصویر سیاست بین‌الملل، ارزش‌های تاریخی و فرهنگی

۴. تبیین عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها

۴.۲.۱. عوامل جغرافیایی

- موقعیت جغرافیایی

به آسانی نمی‌توان تأثیر و نفوذ موقعیت جغرافیایی کشور را به‌طور دقیق و مطلوب در سرنوشت افراد و دولت‌ها تعریف کرد، ولی به‌طور کلی می‌توان گفت که حدود شرکت و فعالیت هر کشور در امور بین‌المللی، اغلب به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن کشور با همسایگان خود اعم از کشورهای قدرتمند و ضعیف و همچنین، مناسبات آن با دولت‌های بزرگ جهانی بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، در مطالعه روابط بین کشورها و سیاست خارجی دولت‌ها، درپیش گرفتن یک راه و روش خاص به موقعیت جغرافیایی آن‌ها بستگی دارد (عزتی، ۱۳۸۰، صص. ۷۸-۷۹). سیاست هر کشور را جغرافیای آن کشور تعیین می‌کند و موقعیت جغرافیایی هر کشور بر کل سیاست نظامی، اقتصادی و نگرش سیاسی آن کشور تأثیر می‌گذارد (روشندل، ۱۳۷۴، ص. ۷)؛ براین‌مبنا، می‌توان موقعیت جغرافیایی کشور را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- موقعیت ژئوپلیتیک

در دیدگاه سنتی، موقعیت ژئوپلیتیک همان موقعیت جغرافیایی با لحاظ کردن بعد و بار سیاسی مکان جغرافیایی است، ولی در دیدگاه جدید، موقعیت ژئوپلیتیک یعنی جایگاه یک مکان جغرافیایی در سیستم مرتبط مانند ایران در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه. این مفهوم در هر دو دیدگاه مفهومی دینامیک به شمار می‌رود و کارکرد اصلی آن در عرصه روابط بین‌المللی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۴). موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری در کنار ارزش‌های جغرافیایی آن کشور، جایگاه و وضع قرارگرفتن آن را در قبال کانون‌های قدرت جهانی و منطقه‌ای، ساختار سیاست جهانی و تقسیم‌بندی‌های سیاسی جهان نمایش می‌دهند. درواقع، موقعیت جغرافیایی در مبحث ارزیابی قدرت کشورها به یک موقعیت ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود

(ایلهان^۱، ۲۰۰۳، ص. ۹۶)؛ بنابراین، توجه به موقعیت ژئوپلیتیک کشور به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

- موقعیت دریایی

شرط اصلی برای ایجاد یک قدرت جهانی، کنترل بر دریاهاست؛ به‌عبارت‌دیگر، نظارت بر دریاها، اولین قدم در راه کسب قدرت برتر جهانی است. به نظر ماهان^۲، در نزاع بین قدرت‌ها نیروهایی که در موقعیت دریایی قرار دارند، از امکانات بیشتری برای در دست گرفتن ابتکار عمل برخوردار هستند. به عقیده ماهان، در دنیای جدید تجارت و بازرگانی، موقعیت دریایی مناسب دارای مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی است؛ درحالی‌که کشورهای محصور در خشکی، در این خصوص اهمیت کمتری دارند (عزتی، ۱۳۷۱، صص. ۵۱-۵۲). با توجه به این اهمیت در کسب قدرت و نقش‌آفرینی در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌توان موقعیت دریایی را به‌عنوان عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- موقعیت گذرگاهی

موقعیت گذرگاهی حالتی است که یک کشور در کنار تنگه‌های مهم قرار داشته باشد؛ مانند ترکیه که تنگه‌های بسفر و داردانل را در اختیار دارد یا جمهوری اسلامی ایران که در کنار تنگه هرمز قرار گرفته است. این تنگه‌ها هم از حیث نظامی و هم از لحاظ اقتصادی اهمیت بسیار دارند. در اختیارگیری این موقعیت با افزایش قدرت کشور زمینه نقش‌آفرینی و بازیگری فعال به کشور دارنده آن می‌دهد و بر تعامل کشور با سایر کشورها تأثیرگذار است و از این طریق بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

- وسعت سرزمین

از دیدگاه حقوق بین‌الملل تفاوتی بین کشورهای کوچک و وسیع وجود ندارد، اما از نظر سیاسی میزان وسعت در ارزیابی قدرت ملموس کشورها درخور توجه است. معمولاً وسعت زیاد یک کشور با این تصور که از نظر آب‌وهوا و منابع طبیعی دارای تنوع بیشتری است و از

1. İlhan

2. Mahan

نظر دفاعی و نظامی نسبت به کشورهای کم وسعت برتری دارد، به عنوان عامل قدرت مطرح می شود (میرحیدر، ۱۳۸۰، صص. ۹۷-۹۸) از آنجا که وسعت یک کشور می تواند جمعیت بیشتری را در خود جای دهد، موجب تنوع آب و هوا، تولیدات متنوع کشاورزی، پوشش گیاهی بیشتر و وفور منابع زیرزمینی می شود. همچنین، وسعت زیاد عمق استراتژیک ایجاد می کند و می تواند در هنگام جنگ امکان عقب نشینی نیروهای نظامی را فراهم کند و زمینه انتقال کارخانجات و صنایع را از مناطق در معرض خطر به پشت خطوط جبهه فراهم کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹، صص. ۴۷-۴۸). وسعت قلمرو هم در سیاست های حاد که مبتنی بر قدرت نظامی هستند و هم در سیاست های ملایم که بر اساس قدرت اقتصادی هستند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در دوران جنگ سرزمین وسیع عقب نشینی را ممکن می کند و برای نیروهای نظامی فرصت بازسازی و سازماندهی مجدد را فراهم می آورد (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۳۶)؛ براین مبنا، وسعت کشور در انتخاب سیاست های نظامی، اقتصادی و غیره و همچنین سیاست خارجی کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است.

- شکل کشور

شکل جغرافیایی حکومت می تواند بر کارکرد و روابط بین المللی آن تأثیر داشته باشد. هر حکومت به این دلیل که یک واحد سرزمینی است، شکلی خاص دارد که با دیگر حکومت ها تفاوت دارد؛ البته اهمیت آن هم از جهت فاصله ای است که میان دورترین نقاط پیرامون و مرکز جغرافیایی کشور وجود دارد و هم به دلیل مشکلاتی است که از این نظر ممکن است در اداره ای امور کشور به وجود آید. کشورها از نظر شکل به پنج گروه تقسیم می شوند: کشورهای جمع و جور (فشرده)، کشورهای طویل، کشورهای دنباله دار، کشورهای منقسم و کشورهای حائل (میرحیدر، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۶). بهترین شکل برای یک کشور حالت دایره ای یا مدور است که فاصله قطره ای آن به هم نزدیک باشد. این گونه کشورها هم از لحاظ دفاعی و امنیتی و هم از حیث ارتباطات و حمل و نقل و نیز پیوستگی فرهنگی از موقعیت مناسبی برخوردار هستند؛ کشور فرانسه مثال خوبی از این کشورهاست (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۴۷). با توجه به اینکه شکل کشور اداره کشور را آسان تر می کند و از نظر دفاعی و امنیتی به کشور برتری

می‌دهد، در سیاست خارجی کشور و چگونگی تعامل آن با فضای منطقه‌ای و جهانی آزادی عمل بیشتری ایجاد می‌کند.

- وضع توپوگرافی

وضع توپوگرافی یکی دیگر از عوامل ژئوپلیتیک است. در توپوگرافی موضوع «ترسیم عوارض خارجی زمین» مدنظر است. در مباحث ژئوپلیتیک مسایل توپوگرافی، با توجه به مرزها و شبکه، آب‌ها و ناهمواری‌ها از آن نظر مطالعه می‌شوند که عوامل مؤثر در شکل‌گیری مسائل سیاسی و نظامی کشورها هستند. مرزها معمولاً به صورت‌های طبیعی و سیاسی تقسیم و مطالعه می‌شوند. مرز طبیعی مبین پیوستگی و تجانس وضعیت جغرافیایی یک کشور در مقابل تجانس نداشتن با وضعیت سرزمین همسایه است. مرزهای سیاسی مرزهای قراردادی هستند که واحدهای سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کنند. چنانچه مرزهای سیاسی با مرزهای طبیعی انطباق داشته باشند، بر تمایزات کیفی مرز افزوده می‌شود که به‌طور طبیعی، پیوستگی و تجانس خاک یک کشور از کشورهای همسایه مجزا می‌شود (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۴۰). وضعیت توپوگرافی بر شبکه آب‌ها نیز تأثیرگذار است و زمینه ایجاد روابط پایین‌دست و بالادست بین دو کشور را فراهم می‌آورد و بر سیاست خارجی آن‌ها در قالب مسائل هیدروپلیتیک تأثیر می‌گذارد؛ براین اساس، با توجه به اینکه وضع توپوگرافی کشور به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک بر نوع تعامل و ارتباط بین کشور با همسایگان و میزان قدرت کشور تأثیر می‌گذارد، از این طریق در سیاست خارجی کشور نیز مؤثر است.

- عدالت جغرافیایی

عدالت جغرافیایی یعنی برابری نسبی شاخص‌های توسعه مکان‌ها و فضاها جغرافیایی با شاخص‌های توسعه سطح ملی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸، به نقل از بویه و شریفی‌کیا، ۱۳۸۹، ص. ۲)؛ به عبارتی، عدالت جغرافیایی توسعه همه‌جانبه و یکدست فضای جغرافیایی است. وجود عدالت جغرافیایی علاوه بر انسجام‌بخشی و ارتقای هویت ملی، زمینه بهره‌وری هرچه‌بہتر از ظرفیت‌های فضایی و مکانی را در سطوح محلی و منطقه‌ای فراهم می‌آورد (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸۴، ص. ۳۸). از آنجاکه سیاست داخلی و سیاست خارجی کشورها به‌صورت

پیوسته با یکدیگر در تعامل هستند، عوامل مؤثر در سیاست داخل می‌توانند بر سیاست خارجی کشورها نیز اثرگذار باشند؛ براین اساس، می‌توان عدالت‌جغرافیایی را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی محسوب کرد.

۴.۲.۲. عوامل جمعیتی

- کمیت جمعیت

کمیت جمعیت یک کشور از جمله عوامل ژئوپلیتیک است که در وزن ژئوپلیتیک کشورها تأثیرگذار است و از این طریق بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد. در این زمینه نمی‌توان یک کشور را به دلیل آنکه جمعیتی بیش از سایر کشورها دارد، قوی‌ترین کشور دانست، اما این مسئله حقیقت دارد که اگر کشوری جزو دولت‌های پرجمعیت نباشد، نمی‌تواند به قدرتی درجه یک تبدیل شود یا این مقام را حفظ کند. بدون وجود جمعیتی بسیار زیاد تداوم فعالیت کارخانه‌های صنعتی لازم برای هدایت موفقیت‌آمیز جنگ‌های جدید، ارسال تعداد زیادی از گروه‌های رزمنده برای جنگ در نبردهای زمینی، دریایی و هوایی و بالاخره تکمیل کادرهای نظامی که تعدادشان بسیار از واحدهای تأمین‌کننده بیشتر است، غیرممکن است. در واقع، جمعیت زیاد اعتماد به نفس در داخل و ترس در خارج را به همراه دارد؛ براین اساس، کم و زیاد بودن جمعیت بر سیاست جغرافیایی و وضعیت نظامی دولت‌ها کاملاً تأثیرگذار است. در حال حاضر با توجه به اینکه پیشرفت‌های فناورانه در عرصه جنگ‌ها توانسته است نقش جمعیت زیاد را در دفاع کاهش دهد، ولی همچنان کشورهای پرجمعیت جزو کشورهای قدرتمند جهان شناخته می‌شوند. شاید یکی از دلایل آن نقش سیاسی هر یک نفر از جمعیت در تولید قدرت سیاسی در فرایندهای دموکراتیک باشد. به‌علاوه در جنگ‌های جدید، تعداد افراد جمعیت کشور نه تنها از جنبه تولید نیروی نظامی متشکل و فعال اهمیت دارد، بلکه به‌عنوان پشتیبان نیروهای نظامی و تکیه‌گاه قدرتمند ارتش ملی در دفاع از خانه و کاشانه، تجهیز ارتش و تغذیه آن و بسیج ملت اهمیت چشمگیری دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۳-۱۳۴)؛ بنابراین، با وجود تحولات صورت گرفته همچنان باید تعداد جمعیت را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- کیفیت جمعیت

از آنجاکه انسان مهم‌ترین عامل ژئوپلیتیک است، بدیهی است که در تجزیه و تحلیل جمعیت نباید تنها به جنبه‌های کمی توجه کرد؛ زیرا، تمام پدیده‌های محیط طبیعی اعم از عوامل ثابت و متغیر در یک قطب و انسان به تنهایی در قطب دیگر قرار دارد، ولی از دیدگاه ژئوپلیتیک، انسان متفکر و خلاق که از مهارت عینی و ذهنی زیادی برخوردار است و می‌تواند با پیش‌بینی کردن از بروز حوادث نامطلوب احتمالی در آینده جلوگیری کند، مورد توجه است؛ بنابراین، باید به این نکته توجه داشت که هر گاه در تجزیه و تحلیل مسائل ژئوپلیتیک از انسان صحبتی به میان می‌آید، تنها انسان ماهر دارای هدف و باکیفیت مدنظر است؛ زیرا، چنانچه انسان‌های ساکن یک کشور قدرت تجزیه و تحلیل خوبی نداشته باشند، نمی‌توانند این موقعیت را درک کنند و درک نکردن موقعیت امکان توسعه به معنای دقیق کلمه را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً ناممکن می‌کند؛ در نتیجه، تحقق توسعه به معنای دقیق کلمه را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً ناممکن می‌کند (عزتی، ۱۳۸۰، ص. ۹۲)؛ براین اساس، کیفیت جمعیت در یک نظام جغرافیایی و سیاسی به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک محسوب می‌شود که می‌تواند بر سیاست خارجی کشور تأثیرگذار باشد.

- ساختار ترکیبی جمعیت

کمال مطلوب هر حکومت ملت پایه برخورداری از ملتی یکپارچه است که در میان اعضای آن تفاوت‌های چشمگیر زبانی، مذهبی، قومی و نژادی وجود نداشته باشد و همگان به یک هویت فراگیر ملی تعلق خاطر داشته باشند و به آن وفادار باشند، اما در میان کشورهای مستقل جهان کمتر کشوری یافت می‌شود که به‌طور طبیعی دارای جمعیتی فاقد تفاوت‌های زبانی، مذهبی و قومی باشد (احمدی‌پور، حیدری موصلو و حیدری موصلو، ۱۳۸۹، ص. ۳۶). از آنجاکه این تنوع بر انسجام و اتحاد ملی می‌تواند تأثیر بگذارد، وجود انسجام اجتماعی در یک ملت یکی از عوامل اثربخش در پشتوانه تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی به شمار می‌آید (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۱۸)؛ براین مبنای ساختار ترکیبی جمعیت یک کشور را می‌توان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی آن به حساب آورد.

- توزیع فضایی جمعیت

یکی از مسائل ژئوپلیتیک عمده، وجود تعارضها و نبود انطباق نظری و واقعی مفهوم دولت ملی است. مشکلات و کشمکشها و جدایی‌گزینی‌ها بین گروه‌های ملی زمانی بروز می‌کند که افراد ساکن در قلمروی یک کشور با اینکه از نظر حقوقی و قانونی شهروند محسوب می‌شوند و نیز از حقوق شهروندی برخوردارند، احساس یگانگی ملی نکنند؛ بنابراین، پتانسل برخورد بین آنها وجود خواهد داشت و یکپارچگی ملی و سرزمینی و نیز امنیت و ثبات سیاسی-اجتماعی آن را با چالش روبه‌رو خواهد کرد. این وضعیت برای کشورها و دولت‌های مستقلی که دارای ملتی ترکیبی و غیرمتجانس (مربک از اکثریت و اقلیت اعم از اجتماعی و فضایی) هستند، بیشتر محتمل است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۰)؛ براین اساس، ساده‌ترین شکل مطالعه جمعیت کشورها از دیدگاه ژئوپلیتیک، مطالعه نحوه توزیع جغرافیایی آنهاست. به هر میزان که گروه‌های قومی در بخش‌های مرکزی کشور قرار گرفته باشند، تعامل آنها با سایر افراد در کشور چالش‌های کمتری را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، به هر میزان این گروه قومی در بخش‌های حاشیه‌ای کشور قرار گرفته باشند و تعامل کمتری با بخش مرکزی کشور داشته باشند، چالش‌ها و مسائل ناشی از آنها برای قدرت ملی بیشتر است و از این طریق سیاست خارجی کشور نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

- وزن ژئوپلیتیک گروه‌های قومی

وزن ژئوپلیتیک رابطه مستقیم با نحوه اثرگذاری یک گروه جمعیتی یا اقلیت قومی بر امنیت ملی یک کشور دارد؛ به عبارت دیگر، هرچه وزن ژئوپلیتیک یک جمعیت بالا باشد، به همان میزان اثرگذاری آن بر امنیت ملی (تقویت یا تهدید) بیشتر خواهد بود. از طرف دیگر، به دلیل وزن بالای ژئوپلیتیک، دولت مرکزی به راحتی نمی‌تواند اقلیت موردنظر را به تابعیت همه خواسته‌های خود درآورد و در بسیاری از موارد با وجود میل باطنی مجبور به نشان دادن انعطاف قدرت و ارائه امتیازهایی در برابر اقلیت موردنظر می‌شود. اگر اقلیت از وزن ژئوپلیتیک درخور توجهی نسبت به اکثریت برخوردار باشد، دچار نوعی احساس خوداتکایی، جدایی و استقلال سیاسی می‌شود و مطالبات خود از اکثریت را نظیر خودمختاری، خودگردانی، حقوق شهروندی برابر و در نهایت استقلال سیاسی مطرح می‌کند. معمولاً چون

اکثریت از قائل شدن به چنین حقوقی برای اقلیت به عنوان امری داوطلبانه امتنا می‌ورزد، الگوی مناسبات خصمانه بین اقلیت و اکثریت نسبت به هم شکل می‌گیرد و خودمختاری یا استقلال یا ادامه وضع سلطه اکثریت را تا وقت دیگر به دنبال دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۹۳). در مجموع می‌توان گفت که وزن ژئوپلیتیک گروه‌های قومی و مذهبی از جمله عواملی است که بر سیاست خارجی کشورها تأثیر قرار می‌گذارد.

- گسترش زبانی، قومی و مذهبی فراسوی مرزها

اگر گستره قلمروی گروه‌های زبانی، قومی و مذهبی حاضر در یک فضای جغرافیایی فراتر از مرزهای جغرافیایی آن برود، زمینه برای نقش‌آفرینی بازیگران خارجی و حمایت‌های آن‌ها از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در کشور افزایش خواهد یافت و از این طریق قدرت ملی ضعیف خواهد شد؛ زیرا، بیشتر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در محدوده سرزمینی کشورها محصور است، اما وقتی که حکومت‌ها نتوانند به تقاضاها پاسخ مناسب دهند یا نتوانند به روش مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه‌طلبان اقدام کنند، گرایش به کسب حمایت خارجی به‌ویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که با آن‌ها وابستگی قومی، نژادی و پیوندهای فرهنگی دارند، تقویت می‌شود. اتحاد بین گروه‌های محلی، ناحیه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب درهم‌بافته شدن تهدیدهای داخلی و خارجی می‌شود و در نتیجه مدیریت امنیت ملی را با مشکل روبه‌رو می‌کند (عزتی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳)؛ براین مبنا، قرارگیری گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی در نواحی مرزی و دارابودن دنباله فراسوی مرزهای کشور چه در قالب کشور مستقل یا گروه اقلیت بر نقش‌آفرینی و بازیگری این گروه‌ها می‌افزاید و از این طریق بر امنیت و قدرت ملی کشور تأثیر می‌گذارد که این خود تأثیر درخور توجهی می‌تواند بر سیاست خارجی کشور داشته باشد؛ براین اساس، گسترش قلمروی گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی را باید به عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- قلمرو و قدرت فرهنگی

فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و همه پیشرفت‌های جامعه در پیشرفت علوم و اعتقادات و ارزش‌های آن منعکس است؛ بنابراین، همه امور جامعه

به فرهنگ بستگی دارد و خوشبختی و انحطاط ملتها در گرو فرهنگ جامعه است (جردن و راونتری^۱، ۱۳۸۰، ص. ۱). به هر میزان قدرت و قلمروی فرهنگی کشوری گسترده‌تر باشد، زمینه برای نفوذ، تعامل، همگرایی و غیره با سایر کشورها برای آن کشور آسان‌تر می‌شود و از این توانایی می‌تواند در پیشبرد سیاست خارجی خود بهره ببرد. آمیختگی و همراهی این پارامترها نیز به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم بر تصمیم‌سازها و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به‌خوبی مشهود است؛ به‌طوری‌که سیاست خارجی برای بقا و موفقیت خود باید سازگاری لازم با این عناصر را به‌عنوان پشتوانه در نظر داشته باشد؛ برای نمونه، تجربیات تاریخی و سوابق مشترک فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در ایجاد تعامل نزدیک و شکل‌گیری سیاست همگرایی منطقه‌ای نقش بسزایی ایفا کند (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۱۸)؛ براین‌اساس، قدرت و قلمروی فرهنگی را می‌توان به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- ژئوپلیتیک مذهب

مذهب به معنای احساسات و رویدادهایی که برای انسان در عالم تنهایی و در اجتماع روی می‌دهند، در گذشته یکی از عوامل مؤثر در تفکیک مرزهای جغرافیایی بود. در قرن بیستم نیز کم‌وبیش نقش‌آفرینی عوامل مذهبی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و پدیده‌های ناشی از آن تداوم داشته است. در حال حاضر نیز ثبات سیاسی برخی از کشورها تا حد زیادی در ارتباط با توزیع فضایی مذهب و نیز زبان است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت در دو دهه گذشته مذهب به عرصه ژئوپلیتیک بازگشته است. درحقیقت، در کنار زبان به‌عنوان یکی از قوی‌ترین نیروهای مؤثر در کشورهای مستقل کنونی محسوب می‌شود؛ به‌نحوی که در ملت‌هایی که در آنجا انتخابات به صورت آزاد برگزار می‌شود، الگوهای انتخاباتی به‌طور مکرر گزارش‌هایی از تمایل به چنین اختلاف‌های داخلی را ثبت کرده‌اند؛ حتی در میان ملت‌هایی که تفاوت‌های مذهبی یا زبانی احساسات جدایی‌طلبانه‌ای را دامن زده است، نقشه انتخابات آن‌ها از الگوی زبانی و مذهبی‌شان تبعیت می‌کند (احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳). همه این موارد در کنار یکدیگر

سبب شده است که مذهب در قالب ژئوپلیتیک مذهبی به یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها تبدیل شود که باید در زمان مطالعه سیاست خارجی کشورها آن را مدنظر قرار داد.

۴.۲.۲. عوامل اقتصادی

- قدرت اقتصادی

با توجه به تغییرات صورت گرفته در دنیای ژئوپلیتیک جهانی دوران پست مدرن که اقتصاد مبنای اصلی رقابت‌ها و قدرت‌نمایی‌ها را به خود اختصاص داده است، برای اینکه بتوان در این رقابت‌ها پیروز شد و چالش‌های ناشی از این رقابت‌ها را تا حد امکان کاهش داد، باید قدرت اقتصادی کشور را افزایش داد؛ به نحوی که می‌توان گفت مهم‌ترین نفع ملی امروزه برای کشورها به دست آوردن قدرت اقتصادی است. قدرت اقتصادی با دیگر ابعاد امنیت ملی و قدرت در تعامل است و برای مثال از قدرت نظامی یا امنیت سیاسی تأثیر می‌پذیرد، اما بستر بسیار مهمی برای تأمین امنیت ملی نیز است (بلوچی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸)؛ براین اساس، قدرت اقتصادی کشورها به لحاظ ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی، در حال حاضر یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها به شمار می‌رود.

- منابع طبیعی (به جز نفت و گاز)

منابع طبیعی از حیث اینکه اساس قدرت اقتصادی به حساب می‌آیند، به طور غیرمستقیم در قدرت نظامی نیز دخالت دارند؛ بنابراین، منابع طبیعی در تعیین قدرت سیاسی یک کشور نقش ایفا می‌کنند (میرحیدر، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۱). بعضی از منابع مانند آب دارای نقش دوگانه‌اند؛ زیرا، هم در تولیدات غذایی و هم در تولید انرژی و حمل و نقل استفاده می‌شوند. برخی از منابع مانند نفت اهمیت استراتژیک دارند و در مواقع جنگ به کار برده می‌شوند. با توجه به اهمیت این منبع در بخش بعد به صورت مجزا آورده شده است. مواد غذایی نیز اهمیتی درخور توجه دارند؛ چنان‌که کشوری که از نظر محصولات غذایی وابسته باشد، آسیب‌پذیری آن زیاد خواهد بود. تأثیر منابع طبیعی بر قدرت کشورها همواره مثبت نخواهد بود؛ بلکه این امر به توان کشورها در بهره‌برداری از منابع طبیعی خود به عنوان یک عامل قدرت، بستگی دارد. آب

نیز از منابع مهم و حیاتی، به‌ویژه در منطقه خشک خاورمیانه است که علاوه بر مصارف شخصی در تولیدات غذایی و انرژی الکتریکی نیز نقش عمده‌ای دارد. تاکنون با این موضوع به‌عنوان یک اولویت استراتژیک کمتر برخورد شده است، اما رشد فزاینده جمعیت در مناطق کم‌آب، به‌ویژه در منطقه آسیای غربی زمینه‌ساز بحرانی جدی است. «بعید نیست بعد از بحران خلیج فارس و قضایای لبنان و فلسطین، بحران آب و منازعه بر سر منابع آب در منطقه آسیای غربی بروز کند» (اطاعت، ۱۳۸۵، صص. ۵۲-۵۳)؛ بنابراین، منابع طبیعی (به‌جز نفت و گاز) جایگاه و اهمیت زیادی در قدرت کشور و چگونگی تعامل با سایر کشورها دارند و از این طریق بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند.

- ذخایر و منابع انرژی (نفت و گاز)

در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی برجسته‌تر از هر زمان دیگر یافته است و ژئوپلیتیک انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌المللی گشوده است. به‌نظر می‌رسد منابع انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاهای بدون انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی، فناوری‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به‌چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، همگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و جغرافیایی هستند و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیک مهمی تبدیل کرده است؛ زیرا، انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آمیخته، سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست هستند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۳). در میان منابع انرژی متعدد، نفت و گاز با توجه به ارزشی که دارند، از جایگاه و اهمیت زیادی برخوردار هستند؛ براین‌اساس، دارا بودن ذخایر و منابع انرژی نفت و گاز را می‌توان از جمله عوامل ژئوپلیتیک به‌حساب آورد که بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد.

– جایگاه کشور در انتقال انرژی

در ساختار جهانی انرژی سه نوع دولت متفاوت قرار دارد: تولیدکنندگان انرژی، دولت‌های انتقال‌دهنده و کشورهای مصرف‌کننده (واینزر^۱، ۲۰۱۲، ص. ۳۶). بین توزیع منابع تولیدکننده انرژی و مصرف آن فاصله وجود دارد؛ بنابراین، مکان‌هایی که در مسیر انتقال انرژی از فضاهای تولید تا مصرف انرژی قرار می‌گیرند نیز از اهمیت و اعتبار ژئوپلیتیک زیادی برخوردار می‌شوند و قرارگیری کشور در مسیر انتقال انرژی نیز می‌تواند به آن قدرت دهد و از این طریق بر سیاست خارجی کشور تأثیر بگذارد.

– جایگاه کشور در تأمین امنیت انرژی

در گذشته قدرت نظامی جایگاه کشورها را در نظام بین‌الملل تعیین می‌کرد، اما اکنون عوامل دیگری در تعیین رتبه کشورها در سلسله‌مراتب بین‌المللی قدرت اهمیت یافته‌اند. به‌علاوه، در حال حاضر شرایطی به وجود آمده است که امنیت اقتصادی کشورها بر امنیت نظامی برتری یافته است و از آنجا که امنیت انرژی به‌عنوان بخشی از امنیت اقتصادی کشورها تعریف می‌شود، طبیعی است که دستیابی کشورها به امنیت انرژی به امری مهم از امنیت نظامی تبدیل شده است (اوربان^۲، ۲۰۰۸، ص. ۸)؛ براین مبنای دولت‌هایی که بر مناطق ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انرژی تسلط دارند، نقش مهمی را در معادلات امنیتی نظام بین‌الملل و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ ایفا خواهند کرد. رویدادهای دهه نخست قرن بیست‌ویکم در گستره مناسبات انرژی، نشان می‌دهد که در عرصه مناسبات بین‌المللی ژئوپلیتیک انرژی اهمیت راهبردی پیدا کرده است (مختاری و نصرتی، ۱۳۸۹، ص. ۹۵)؛ براین مبنای، اگر کشوری دارای ظرفیت لازم برای تأمین امنیت انرژی در جهان باشد، می‌تواند جایگاه برجسته‌ای برای خود در صحنه جهانی به وجود آورد و از این ظرفیت برای پیشبرد سیاست خارجی خود در نظام بین‌الملل بهره برد؛ براین اساس، دارا بودن موقعیت برتر در تأمین امنیت انرژی یکی از عوامل قدرت‌آفرین برای کشور است که می‌توان از آن به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی نام برد.

1. Winzer

2. Orban

- دیپلماسی اقتصادی

امروزه به واسطه تغییرات شگرفی که در صحنه جهانی روی داده است، از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تأسیس سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و غیره شاهد حرکت پرشتاب تجارت و سرمایه‌گذاری و جهانی شدن آن هستیم؛ بدین ترتیب، مسئله تنظیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلماسی تبدیل شده و شأنی هم‌تراز با موضوعات سیاسی و امنیتی پیدا کرده است؛ تا آنجا که هم‌اکنون سهم زیادی از مذاکرات مقامات سیاسی کشورها به موضوعات و مسائل اقتصادی، تجاری و بازرگانی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک معطوف است. به موجب آن مرزهای اقتصادی میان کشورها هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و تحرک روزافزون منابع، فناوری، کالا و خدمات، سرمایه و حتی نیروی انسانی در ماورای مرزها آسان‌تر صورت می‌گیرد و به افزایش تولید و مصرف در کشورها می‌انجامد (حیدری و انعامی‌علمداری، ۱۳۹۱، ص. ۴۰) که آن را می‌توان در قالب دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- الگوی توسعه

انتخاب مدل توسعه یک کشور تأثیرات گسترده و تعیین‌کننده‌ای بر تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن کشور دارد و مدل توسعه به‌عنوان یکی از منابع داخلی سیاست‌گذاری خارجی کشورها محسوب می‌شود؛ بنابراین، نوع مدلی که برای توسعه کشور انتخاب می‌شود، الزاماتی را بر حوزه سیاست‌گذاری خارجی کشور تحمیل می‌کند و رفتارهای مکمل و تأمین‌کننده نیازهای آن نوع خاص از توسعه ملی را نیز طلب می‌کند و این مسئله بر تنظیم رفتار خارجی کشور اثرگذار است. همان‌طور که اشاره شد، سیاست خارجی هر کشور رابطه مستقیمی با الگوی توسعه آن کشور دارد (سجادپور و نوریان، ۱۳۸۹، ص. ۴۴). این الگوی توسعه که ایجادکننده قدرت کشور است و همچنین می‌تواند از ظرفیت‌های جغرافیایی داخلی برای برقراری تعامل با هدف توسعه با فراسوی مرزها بهره‌بردار، جنبه ژئوپلیتیک به خود می‌گیرد؛ براین اساس، الگوی توسعه کشور را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشور در نظر گرفت.

- جایگاه ترانزیتی و بازرگانی

یکی از رویکردهای موضوعی علم ژئوپولیتیک، مطالعه نتایج انطباق‌نداشتن دو الگوی عرضه و تقاضا است. الگوی عرضه عبارت است از الگوی پخش منابع در فضای جغرافیایی که سرچشمه تأمین نیازها و تقاضاهاست (آب، خاک، سرمایه، علم و غیره) که الگویی نابرابر در سطح زمین است. در مقابل، الگوی پخش تقاضا قرار دارد که آن نیز الگوی توزیعی نامتعادل و نابرابر دارد؛ بنابراین علاوه بر اینکه عرضه و تقاضا توزیعی نابرابر دارند، بر هم منطبق نیز نیستند. این واقعیت انطباق‌نداشتن باعث به وجود آمدن فلسفه حمل و نقل و تجارت شده است. برای اینکه موقعیت عرضه و تقاضا را به تعادل برسانیم، سعی می‌کنیم این دو را به واسطه عامل تجارت و حمل و نقل به هم نزدیک کنیم (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸). در این میان فضاهایی که در مسیر نزدیک کردن عرضه و تقاضا قرار می‌گیرند، با توجه به نقش آفرینی که پیدا می‌کنند از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌شوند و زمینه ایجاد قدرت را برای کشور فراهم می‌آورند؛ براین اساس، می‌توان از دارا بودن موقعیت و جایگاه ترانزیتی و تجاری با توجه به تحولات صورت گرفته در دهه‌های اخیر و اهمیت یافتن بعد اقتصادی، به عنوان یکی از عوامل ژئوپولیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها نام برد.

۴.۲.۴. عوامل سیاسی

- ساختار سیاسی

ساختار سیاسی یک کشور و به عبارت دیگر، چگونگی روابط قوای سه‌گانه یکی از متغیرهایی است که بر سیاست‌گذاری خارجی تأثیرگذار است (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۰). اینکه حکومت از نوع دموکراسی یا دیکتاتوری، نازیسم، فاشیست، کمونیست، توتالیتار و غیره باشد، همگی به نوبه خود در قدرت و چگونگی بهره‌مندی از آن مؤثر هستند. نوع نظام سیاسی نیز در این امر اهمیت دارد (اعظمی، ۱۳۸۳، صص. ۳۴-۳۵)؛ براین اساس، ساختار سیاسی یک کشور را می‌توان به عنوان یکی از عوامل ژئوپولیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- نهادهای سیاسی و اجتماعی

بسیاری از متفکران سیاسی غرب معتقدند که قدرت سیاسی توانایی نهایی کنترل رفتار و اعمال دیگران است. عوامل متعددی از جمله محرک‌های سیاسی، طبیعی (سیل، زلزله و آتشفشان)، سیاسی-انسانی و سیاسی-اجتماعی (طبقات متشکل، گروه‌های اقشار، انجمن‌های نژادی و فرهنگی) در فرایند پیچیده قدرت سیاسی مؤثر هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ثبات سیاسی، شکل حکومت، کیفیت رهبری، مشارکت سیاسی و اعتبار ملی (قوام، ۱۳۷۳، ص. ۱۳۴). در این میان مشروعیت نهاد حاکمیتی در بین ساکنان و کارآمدبودن نهاد حاکمیتی از جمله مؤلفه‌های مهمی هستند که اهمیت و جایگاه برجسته‌ای در قدرت و انسجام‌بخشی کشور دارند؛ زیرا، «منافع سیاسی کشور از افزایش حمایت‌ها و مشروعیت‌های جمعی داخلی و خارجی ناشی می‌شود؛ زمانی که این حمایت‌ها و مشروعیت‌بخشی‌ها با دستیابی به اتحاد ملی، بازیابی قلمروی ملی از دست‌رفته یا به دست آوردن منابع اقتصادی ارزشمند مرتبط باشد» (هاس^۱، ۱۹۹۶، ص. ۱۸۳). در این راستا، حکومت‌ها و دولت‌ها از این ادعاها برای افزایش اتحاد ملی و مشروعیت‌بخشیدن به خود در بین مردم کشور و به دست آوردن حامیانی در سطح بین‌المللی برای این ادعاها و مشروعیت‌های خود نهایت استفاده را می‌کنند تا از این طریق بتوانند علاوه بر ایجاد انسجام و اتحاد در درون کشور، به قدرت حاصل از آن نیز در پیشبرد اهداف خود در سطح بین‌المللی دست یابند. از سوی دیگر، کارآمدبودن نهاد حاکمیتی نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در انسجام و قدرت کشور و چگونگی تعامل آن در سطح بین‌المللی است. با توجه به اینکه مشروعیت نهاد حاکمیتی و کارآمدبودن آن تأثیر گسترده‌ای بر انسجام و قدرت کشور می‌گذارد و از طریق این قدرت حکومت می‌تواند در عرصه سیاست خارجی منافع ملی کشور را دنبال کند، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی می‌توان محسوب کرد.

- ایدئولوژی سیاسی حکومت (ارزش‌ها و اعتقادات)

ایدئولوژی‌ها به‌عنوان نرم‌افزار هدایتگر عمل در فضای جغرافیایی مطرح است و نیز آنجایی که ایدئولوژی‌ها سیاست‌های خاص خود را در جامعه دنبال می‌کنند. با اجرا و پیگیری سیاست‌های موردقبول خود در فضای جغرافیایی تأثیر می‌گذارند. هر فضا، محیط یا پدیده‌های جغرافیایی، نمادی از یک شیوه تفکر خاص یا عملکردی از ایدئولوژی نظام اجتماعی-حکومتی است؛ بنابراین، منطقی است که در هر تبیین جغرافیایی، ابتدا درباره میزان و توان فلسفه سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر محیط‌های جغرافیایی اندیشه کنیم و تحلیل تفکرات تصمیم‌گیرندگان را در کانون همه مباحث جغرافیایی قرار دهیم (حافظ‌نیا، احمدی‌پور و قادری حاجت، ۱۳۹۱، صص. ۱۵-۱۷) و آن را به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر بگیریم.

- تعداد همسایگان

به هر میزان که بر تعداد بازیگران در سطح ملی افزوده شود، زمینه دستیابی به توافق و همکاری بین این بازیگران ملی کمتر می‌آید؛ با توجه به این مطلب و نیز با توجه به اینکه هدف اساسی و تغییرنکردنی هر حکومت ملت پایه‌ای بقای ملی است و این مهم خود در گرو مقوله تهدید است، شدت جریان تهدیدهایی که خارج از فضای سرزمینی کشور را هدف قرار می‌دهند یا تهدیدهای بیرونی، تحت تأثیر تعداد همسایگان است. در واقع، امنیت ملی هر کشوری از نظر تهدیدهای پیرامونی تابع تعداد دولت‌ها و کشورهای هم‌جوار است و در بیشتر موارد هرچه تعداد همسایگان بیشتر باشد، تأکید حکومت و مردم بر مسائل امنیتی نیز بیشتر خواهد بود (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۱۵). با توجه به تأثیر تعداد همسایگان بر کشور آن را می‌توان یک عامل ژئوپلیتیک لحاظ کرد که بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

- فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از باورها، بینش‌ها، پیش‌فرض‌ها، علایق و رفتارهای یک ملت در زمینه امور سیاسی نظیر حکومت، قدرت، رابطه ملت و حکومت، روابط خارجی، امنیت و نظایر این‌هاست (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۱۹۳)؛ به بیان دیگر، هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی

از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد و از این طریق در سیاست خارجی کشورها مؤثر واقع می‌شود (آلموند، ۱۳۸۱، ص. ۷۱). اصولاً محتوای فرهنگ سیاسی به صورت منبع داخلی بالقوه مهمی در سیاست خارجی است (جفره، منتب و رهگویی، ۱۳۹۰، ص. ۵۹)؛ بنابراین، می‌توان از فرهنگ سیاسی کشور به عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی نام برد.

- بازیگران سیاسی

بازیگر سیاسی عبارت است از «شخص حقیقی یا حقوقی، مرئی یا نامرئی که به صورت رسمی یا غیررسمی برای کسب و تصرف فرصت‌های قدرت و به کارگیری آن برای دستیابی به اهداف موردنظر خود و نیز بازداشتن رقبا از کنترل قدرت تلاش می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۸). بازیگران سیاسی در طیف وسیعی قرار می‌گیرند که شامل افراد و نهادهای خرد اجتماعی تا حکومت ملی و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌شود. بازیگران سیاسی به عنصر قدرت به عنوان ابزار، متکی هستند و آن را در جهت رسیدن به آرمان‌ها، خواست‌ها و اهداف خود به کار می‌گیرند (حافظ‌نیا، احمدی‌پور و قادری‌حاجت، ۱۳۹۱، ص. ۵۷). با توجه به این جایگاه در قدرت می‌توان آن‌ها را به عنوان یکی از عناصر ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی محسوب کرد.

- برداشت در مورد سیاست بین‌الملل

سیاست خارجی، شناخت و برداشت تصمیم‌سازان و دست‌اندرکاران سیاست خارجی درباره واقعات و شرایط محیط بین‌المللی، متعارض بودن یا نبودن خواست‌ها و منافع دیگران با داده‌های سیاست خارجی و نیز مطلوب و غیرمطلوب بودن رفتارهای گوناگون بازیگران گوناگون سیاست بین‌المللی است. سیاست‌گذاران عرصه خارجی درباره هر مسئله بین‌المللی مواضع و فرض‌هایی دارند که این فرض‌ها طیف گسترده‌ای از دوستی، خصومت و اعتماد و بی‌اعتمادی به سایر بازیگران را شکل می‌دهند (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰) و بر سیاست -

خارجی کشور در عرصه جهانی تأثیرگذار هستند. از آنجاکه شکل‌گیری این نگرش بر پایه میزان قدرت، تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی و بازیگری کشور در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی است، آن را می‌توان به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

– سازماندهی بهینه سیاسی فضا و میزان مشارکت سیاسی

سازماندهی سیاسی مناسب فضا موجب تسهیل در مکانیسم گردش کار جریان اداری سرزمین می‌شود. نامناسب بودن سازماندهی سیاسی فضا موجب اتلاف سرمایه‌های ملی و ایجاد تنش‌های محلی می‌شود (احمدی‌پور، حیدری موصولو و میرجلالی، ۱۳۹۰، صص. ۷۴-۷۵). از آنجاکه سازماندهی بهینه فضا در کشور زمینه توسعه همبستگی افراد در درون کشور را فراهم می‌آورد و از واگرایی به نفع همگرایی در درون کشور می‌کاهد، می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها محسوب شود. از سوی دیگر، مشارکت سیاسی، درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از درگیری‌نداشتن تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (راش، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۳). مشارکت سیاسی خواه برای شهروندان یک کشور و خواه برای نظام‌های حکومتی امری مطلوب است و نیز یک هدف مطلوب و وسیله‌ای برای رسیدن به سایر اهداف در زمینه حکمرانی محسوب می‌شود که باعث پاسداری از آزادی، ترویج عدالت، تثبیت حکومت و گردش مسالمت‌آمیز قدرت می‌شود؛ بنابراین، لازم است که در کشورداری بهینه محیطی مناسب برای همه احزاب، اقشار و آحاد جامعه به‌منظور مشارکت سیاسی فراهم شود تا در سایه این مشارکت همدلی بین ملت و دولت در بالاترین سطح تأمین شود؛ براین اساس، باید گفت که سازماندهی سیاسی بهینه فضا و افزایش مشارکت سیاسی با توجه به اینکه زمینه توسعه قدرت و نقش‌آفرینی برتر کشور را در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی فراهم می‌آورد، می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفته شود.

۴. ۲. ۵. عوامل دفاعی-امنیتی

- قدرت نظامی

از آنجاکه کشورها به طور مداوم در معرض تهدیدهای نظامی داخلی و خارجی برای امنیت خود هستند، اثربخشی نیروهای نظامی آن‌ها معیار نهایی «قدرت» خواهد بود. قابلیت‌های دفاعی به کشورها این امکان را خواهد داد که با دشمنان داخلی و خارجی مقابله کنند و منافع ملی خود را محقق کنند و در صورت لزوم، خواست خود و ملت خود را بر دیگر حریفان خارجی تحمیل کنند (تلیس، بیالی، لاین و مک‌فرسون^۱، ۲۰۰۰، صص. ۱۳۳-۱۳۵)؛ براین اساس، با وجود تغییرات در حوزه عوامل تشکیل‌دهنده قدرت کشور، همچنان دارا بودن قدرت نظامی قوی یکی از عوامل اصلی شکل‌دهنده قدرت ملی است و تا حد درخور توجهی بر پیشبرد اهداف کشورها در عرصه بین‌المللی تأثیرگذار است و از این طریق توانایی تأثیرگذاری گسترده بر سیاست خارجی کشورها را دارد؛ براین مبنا، همچنان می‌توان قدرت نظامی را یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها محسوب کرد.

- موقعیت استراتژیک

موقعیت استراتژیک، موقعیت ویژه‌ای است که یک کشور به طرح‌های عملیاتی گسترده نظامی یک کشور دیگر پیدا می‌کند و کشور برتر از آن در زمان صلح برای ایجاد پایگاه‌های نظامی و در موقع جنگ برای اشغال و کاربری عملیاتی استفاده می‌کند؛ مانند ایران در جنگ جهانی دوم، فلیپین، نروژ، ترکیه، ژاپن و کره جنوبی (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، صص. ۱۷۸-۱۷۹). اینکه کشوری این موقعیت استراتژیک را داشته باشد، بر چگونگی تعامل آن کشور با سایر کشورها در فضاهای منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار است و بر سیاست خارجی کشور نیز تأثیر می‌گذارد.

- نگرش دو کشور به یکدیگر

یکی از عواملی که بر سیاست خارجی کشورها تأثیرگذار است، نوع نگرش دو کشور به یکدیگر است. چگونگی و طرز نگرش دو کشور به یکدیگر بر نوع سیاست خارجی اتخاذ شده

1. Tellis, Bially, , Layne & Mcphersom

از سوی آن‌ها تأثیرگذار است. این طرز نگرش دو کشور می‌تواند از نگرشی دوستانه همراه با اعتماد تا نگرشی خصمانه همراه با بی‌اعتمادی بین دو کشور متفاوت باشد. زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری این نوع نگرش کشورها نسبت به یکدیگر متعدد است و می‌تواند از مسائل تاریخی، نوع روابط، زیاده‌خواهی، زورگویی، جاسوسی، بی‌احترامی به حقوق طرف مقابل و غیره تأثیر گرفته باشد (افشردی و جان‌پرور، ۱۳۹۲، صص. ۲۳۴-۲۳۵).

- دیپلماسی دفاعی

در نگاه اول در اصطلاح «دیپلماسی دفاعی» تناقض مشاهده می‌شود؛ زیرا، در چارچوب این اصطلاح دو مفهوم تا حدی دور از هم، در کنار هم آمده‌اند؛ به عبارت دیگر، استفاده از نیروی نظامی برای تأمین منافع ملی یک کشور ناظر بر خشونت و کاربست قوه قهریه است، برگرفته‌شده از مفهوم دیپلماسی، توسل به ابزارها و روش‌هایی غیرخشونت‌آمیز است، اما بررسی منابع و ادبیات موجود نشان می‌دهد که این تناقض برخاسته از تقسیم‌بندی سنتی مربوط به ابزارهای اجرای هدف‌های ملی در زمینه سیاست خارجی است که شامل ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می‌شود (پلسیس^۱، ۲۰۰۸، صص. ۴۸-۴۹). با توجه به تأثیر گسترده‌ای که دیپلماسی دفاعی در تعامل کشور با سایر کشورها به‌ویژه در سیاست خارجی می‌تواند داشته باشد، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی محسوب کرد.

- سیاست امنیتی

با توجه به اهمیت و جایگاه برجسته‌ای که امنیت برای کشورها دارد، حکومت‌ها به‌صورت گسترده‌ای برای شکل‌دهی به سیاست‌های امنیتی ویژه‌ای برای خود سعی کرده‌اند تا بتوانند به‌صورت مؤثری علاوه بر حفظ موجودیت و تمامیت ارضی خود، زمینه توسعه و پیشرفت را برای کشور فراهم آورند. از آنجاکه کشورها در صحنه بین‌المللی موجودات مستقلى نیستند، انتخاب سیاست‌های امنیتی از سوی آن‌ها خواه‌ناخواه با سیاست‌های امنیتی کشورهای دیگر هم‌پوشانی‌ها و تعارض‌هایی دارد. در این راستا، به هر میزان سیاست‌های امنیتی کشور با سایر

1. Plessis

کشورها هماهنگی و انطباق داشته باشد یا برعکس انطباق نداشته باشد، به همان میزان سیاست خارجی کشور تحت تأثیر قرار می گیرد.

- تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه نظامی

عضویت در پیمان‌های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و غیره افزایش وزن ژئوپلیتیک کشورها را در پی دارد؛ زیرا، موجب وجود عقبه دفاعی و تضمین دفاع از یکدیگر می‌شود و قدرت بازدارندگی کشورها را افزایش می‌دهد (صفوی، حافظ‌نیا، افشردی و فرجی، ۱۳۹۱، ص. ۲۸). اهمیت این موضوع به حدی است که تمامی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر ضرورت ائتلاف‌سازی در چارچوب پیمان‌های دفاعی تأکید داشته‌اند. رئالیست‌ها پیمان‌های دفاعی را تابعی از ضرورت توازن قدرت بین بازیگران می‌دانند و نئورئالیست‌ها دارای نگرش ساختاری در ارتباط با ائتلاف بازیگران در حوزه دفاعی و امنیتی هستند. چنین نظریه‌پردازانی بر این اعتقادند که بدون تحقق نشانه‌های ائتلاف در قالب شکل‌بندی‌های دفاعی-امنیتی، امکان گسترش قدرت بازیگران و تأثیرگذاری آنان بر حوزه‌های فرامرزی وجود ندارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). با توجه به اهمیت پیمان‌های دفاعی و امنیتی در قدرت کشورها می‌توان آن را یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی دانست.

- کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که برای هر کشور اهمیت حیاتی دارد، حوزه دفاع و امنیت ملی آن کشور است. پیشرفت و به‌روزر بودن این حوزه به پیش‌زمینه‌هایی نیاز دارد که یکی از این پیش‌زمینه‌ها، مدیریت و توسعه علم و فناوری در این بخش است. اهمیت حوزه دفاع و امنیت ملی برای کشورها، اثبات‌کننده اهمیت علم و فناوری در این زمینه‌هاست. اگر علم و فناوری در این حوزه رشد اندکی داشته باشد، طبیعی است که بخش دفاع و امنیت ملی نیز توسعه‌ای اندک خواهد داشت و این مسئله باعث وارد آمدن خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای کشور خواهد شد. بخش دفاع به‌عنوان یکی از پیشران‌های مؤثر در ارتقای علم و فناوری کشور می‌تواند در جهت استقلال صنعتی، دستاوردهای فناورانه خود را به‌صورت مناسب به سایر بخش‌های کشور ارائه دهد و پشتیبانی لازم را در این رابطه به‌طور مؤثری ارائه کند

(ولوی^۱، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). همچنین، از کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی بهره‌مند باشد تا بر قدرت کشور افزوده شود. کشور می‌تواند از این قدرت در تعامل با سایر کشورها در عرصه سیاست خارجی بهره‌مند شود؛ براین اساس، می‌توان گفت با توجه به اینکه کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی بر قدرت کشور تأثیرگذار است، می‌توان از آن به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی نام برد.

– کدهای ژئوپلیتیک

با توجه به تعریف و مفهوم کدهای ژئوپلیتیک می‌توان چنین استدلال کرد که کدهای ژئوپلیتیک پایه‌ای برای تدوین راهبردهای خرد و کلان در عرصه‌های ملی و فراملی برای هر کشور و بازیگری است. در یک نظام منطقه‌ای خاص یا در سطح جهانی، اگر کدهای ژئوپلیتیک کشور با کشورهای منطقه یا جهان در تضاد با اهداف و منافع باشند، به‌ناچار به درگیری‌های بین کشورها در آن منطقه منتهی می‌شود (حسین پورپویان، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۸)؛ براین اساس، می‌توان گفت به هر میزان کدهای ژئوپلیتیک طراحی شده از سوی کشورها با کدهای ژئوپلیتیک کشورهای دیگر تداخل داشته باشد یا اینکه با آن کدها هماهنگ باشد، سیاست خارجی کشور نیز تغییر می‌کند.

۴.۲.۶. عوامل بین‌المللی

– متحدان استراتژیک

متحد استراتژیک به لحاظ مفهومی یعنی کشوری که از نظر عقیدتی-سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و غیره رابطه بسیار نزدیک با یک کشور دارد و روابط و رفت‌وآمدهای بین سران کشورها زیاد است. در تعریف دیگر، متحد استراتژیک یعنی اینکه یک بازیگر بین‌المللی حاضر باشد به‌خاطر متحد خودش از منافع حیاتی خودش بگذرد؛ یعنی اگر علیه متحد خود جنگی اتفاق بیفتد، او حاضر باشد به نفع او وارد جنگ شود و حاضر باشد بعضی از منافع حیاتی و اقتصادی خود را به‌خاطر او از دست بدهد (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰، ص. ۵۱). داشتن این متحدان استراتژیک به کشورها از نظر دفاعی قدرت بازیگری و نقش‌آفرینی زیادی در

عرصه رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی می‌دهد و همچون پشتوانه‌ای برای کشور با هدف دستیابی به اهداف و منافع کشورها عمل می‌کند و از طریق آن کشور می‌تواند سیاست خارجی قوی‌ای را درپیش گیرد.

- ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان

بدون تردید یکی از متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری خط‌مشی سیاست خارجی، مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور محیط منطقه‌ای و ابعاد گوناگون آن است (صیدی، ۱۳۸۸، ص. ۷۲)؛ زیرا، امروزه روابط فضایی دولت‌ها اساس بقای ملی شناخته می‌شود و همچنین، در درک مسائل ملی و منطقه‌ای نقش ماهوی ایفا می‌کند. در واقع، امنیت ملی دولت-ملت‌ها، تحت تأثیر نوع فضای استراتژیک مسلط بر امنیت منطقه‌ای است؛ چنانکه «تشکیل جزیره ثبات در دریای ناامن منطقه‌ای ممکن نیست و ناپایدار خواهد بود؛ برعکس، ناآرامی و بحران‌های طولانی مدت در مناطق باثبات دوام چندانی ندارند (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۱۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت که ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان از جمله عوامل ژئوپلیتیک است که بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

- عضویت در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی

در شرایط جدید بین‌الملل، کشورها از راه کنش‌های فردی موفقیت چشمگیری در سیاست خارجی به‌دست نمی‌آورند و این حتی در مورد قوی‌ترین و بزرگ‌ترین قدرت‌ها نیز درست است. آنچه در این شرایط اهمیت دارد، توانایی کشورها در همراه کردن دیگران با خود و مجموعه‌سازی است. همواره در موضوعات مهم سیاست خارجی مواردی وجود دارد که با اندکی نرمش با اهداف بسیاری از کشورها نزدیک و مشترک می‌شود. رای‌زنی با کشورها و فعال بودن در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند فراهم‌کننده منافع جمعی باشد. همکاری بین‌المللی در تأمین اهداف ملی از آن رو اهمیت دارد که در وضعیت کنونی، از یک سو اساساً پیگیری این اهداف بدون بهره‌مندی از منابع بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، این همکاری سبب کاهش چشمگیر هزینه‌های رسیدن به این اهداف خواهد شد؛ براین اساس، باید گفت که استراتژی سیاست خارجی چشم‌انداز با توجه به دو گزاره داخلی

نیازهای اقتصادی-اجتماعی (توسعه همه‌جانبه) و وضعیت جغرافیایی (ژئوپلیتیک) و دو متغیر خارجی ساخت نظام بین‌الملل (شیوه توزیع قدرت و هنجارها) و وجود تهدید و خطر، مبتنی بر تعامل سازنده است. این استراتژی بر پایه ایجاد «امنیت فراگیر» و ثبات دائمی در سطوح فردی، اجتماعی و ملی کشور است و سیاست‌های اقتصادی و دفاعی پشتیبان آن خواهند بود و همچنین، طیفی از همکاری‌ها و گونه‌هایی از رویارویی دفاعی و تاکتیکی را در برمی‌گیرد و به سمت توازن‌بخشی تمایل دارد (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰، صص. ۵۴-۵۵)؛ براین اساس، همگرایی در هر سطح در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی می‌تواند بر سیاست خارجی کشورها تأثیر بگذارد.

- ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای

امروزه، با توجه به تحولات صورت گرفته در جهان از جمله جهانی شدن، ورود به عصر اطلاعات و غیره بسیار مشکل است که کشوری به تنهایی و به صورت انفرادی بتواند منافع ملی خود را در سطح جهان پیگیری کند و به بقای خود ادامه دهد؛ زیرا، به دلیل پیوندها و وابستگی‌هایی که بین کشورها ایجاد شده است و نیز بی‌ثباتی سیاسی و ضعف‌های استراتژیک بسیاری از کشورها، تأمین امنیت ملی به تنهایی تقریباً غیرممکن است؛ بنابراین، کشورها برای تأمین امنیت و منافع ملی خود همکاری و همراهی را امر معقول و مطلوب می‌بینند. در این راستاست که موجب فرامرز شدن منافع و خواست‌های ملی کشورها در دهه‌های پایانی قرن بیستم (جهانی شدن‌ها) شده است. جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن نظام جهانی که از دهه پایانی قرن بیستم سرعت زیادی پیدا کرد، رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک را در جهان رونق فراوانی داد. این دگرگونی پراهمیت در نظام جهانی سبب تشویق منطقه‌گرایی و روی آوردن به همکاری‌ها و گروه‌بندی‌های همگرایی‌های منطقه‌ای، برای واقعیت‌بخشیدن به رقابت‌های مؤثر میان منطقه‌های جهان در نظام شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک جهانی دوران پست‌مدرن شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، صص. ۲۰۲-۲۰۳)؛ به دیگر سخن، سازگاری و تطابق با شرایط جدید بین‌المللی و سوق دادن آن در راستای سیاست خارجی خود به تنهایی از عهده هر بازیگر و دولت منفرد خارج است و نیازمند نیرویی جمعی است؛ به همین دلیل، بعد از جنگ جهانی دوم تا امروز نظام بین‌الملل شاهد شکل‌گیری تعداد

زیادی از سازمان‌ها و نظام‌های منطقه‌ای بوده است که برای تأمین ثبات سیاسی-اقتصادی منطقه‌ای و موازنه قدرت به وجود آمده‌اند. سیاست منطقه‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بهره‌برداری از حاصل جمع توان کشورها، علاوه بر هموارکردن مسیر رشد و توسعه نیروی مضاعفی را در برطرف کردن مشکلات داخلی و منطقه‌ای و فقدان آسیب‌پذیری در برابر جریان‌های بین‌المللی به وجود می‌آورد؛ براین اساس، سیاست خارجی کشورها تا حد زیادی تحت تأثیر ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای است که در آن قرار گرفته‌اند.

- موقعیت ژئوپلیتیک کشور در ساختار منطقه‌ای

در کنار ساختارهای منطقه‌ای که کشورها در داخل آن‌ها قرار گرفته‌اند و سیاست خارجی بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، موقعیت کشور در این ساختارهای منطقه‌ای نیز تأثیر درخور توجهی بر سیاست خارجی کشورها به‌ویژه نسبت به کشورهای عضو ساختار منطقه‌ای دارد؛ به نحوی که ساختار روابط ژئوپلیتیک منطقه‌ای بین اجرا و دولت‌های نظام، تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آن‌ها در منطقه و سطح قدرت ملی آن‌ها نسبت به یکدیگر است. در واقع، به لحاظ تئوری، الگوی روابط درون منطقه بین کشورهای نظام به صورت سلسله‌مراتبی تنظیم می‌شود. دولت یا دولت‌های قدرتمند منطقه بازیگران یا قدرت‌های سطح اول نظام را تشکیل می‌دهند و سایر کشورها و دولت‌ها بسته به سطح قدرت ملی آن‌ها در سطوح پایین‌تر قرار می‌گیرند. قدرت تراز اول منطقه با سازوکارهای پیدا و پنهان بر فرایندها و امور منطقه بیشترین تأثیر را می‌گذارد. روابط سطوح متفاوت سلسله‌مراتب قدرت در نظام منطقه‌ای، در شکل‌های گوناگون همگرایی و واگرایی یا مسالمت‌آمیز و خصومت‌آمیز مشاهده‌شدنی است؛ برای مثال، روابط قدرت تراز اول و دوم معمولاً از نوع رقابت‌آمیز است که گاهی به صورت ستیزه‌جویانه توسعه می‌یابد؛ نظیر روابط خصومت‌آمیز هند و پاکستان به‌عنوان قدرت‌های درجه یک و درجه دو جنوب آسیا (حسین پور پویان، ۱۳۹۰، ص. ۶۱)؛ براین اساس، می‌توان جایگاه و موقعیت کشور در ساختارهای منطقه‌ای را که تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آن‌ها در منطقه است، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- ساختار ژئوپلیتیک جهان

از حیث فضایی، ساختار ژئوپلیتیک مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است؛ به عبارتی، فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه‌ای، بین اجزا و عناصر ساختار توزیع می‌شود و به صورت قلمروی جغرافیایی تسلط، کنترل و نفوذ برای هریک از بازیگران اصلی قدرت درمی‌آید. در واقع، در ساختارهای ژئوپلیتیک، بعد فضایی با بعد روابط قدرت پیوند می‌خورد و بر یکدیگر انطباق می‌یابند. وجود این ساختارهای ژئوپلیتیک در سطح جهان زمینه برقراری نظم و امنیت، آرامش نسبی در جهان و افزایش روابط بین کشورها و غیره را تا حد زیادی برقرار می‌کند، سیاست خارجی کشورها را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند و چالش‌های بین آن‌ها را تا حد درخور ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، از آنجاکه ساختارهای ژئوپلیتیک اساساً پایداری ندارند، بلکه این ساختارها دینامیک هستند، ساختارهای ژئوپلیتیک هم از بعد روابط و هم از بعد فضایی در حال تغییر و جابه‌جایی هستند که تاریخ جهان مبین این واقعیت است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۲، برگرفته از جان‌پرور، ۱۳۹۱، ص. ۶۲) و این خود نشان‌دهنده تغییر ساختار بین‌المللی و نیاز به هماهنگ‌شدن سیاست خارجی با این تغییرات است.

- نحوه و میزان تعامل با ساختار نظام ژئوپلیتیک

تجارب جهانی گویای این نکته است که نحوه و میزان «تعامل» با «ساختار نظام ژئوپلیتیک»، یعنی شناخت محیط بیرونی و سازگاری با قدرت و نظام جهانی که تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر توسعه کشور، رشد اقتصادی، امنیت ملی و منافع ملی خواهد داشت؛ زیرا، در دنیای جهانی‌شده امروزی، کشورها نمی‌توانند بدون «تعامل» در یک بستر سیاسی هم‌نوا با دنیای خارج به توسعه اقتصادی، امنیت ملی، منافع ملی و غیره دست یابند (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱، ص. ۳۲۵)؛ به طوری که اگر کشوری تعامل خود با قدرت‌های برتر موجود در ساختار ژئوپلیتیک جهانی را بیشتر و نزدیک‌تر کند، زمینه برای همکاری‌های حمایتی، امنیتی، اقتصادی، فناورانه با کشور بیشتر می‌شود و کشور را در برخورد با چالش‌ها، مسائل، منازعات

با همسایگان، ناامنی‌ها و غیره، در عرصه جهانی از وزن ژئوپلیتیک بیشتر بهره‌مند می‌کند و قدرتمندتر می‌کند. در جهت دیگر، اگر کشوری حالت انزوا و حالت تهاجمی نسبت به قدرت یا قدرت‌های برتر موجود در ساختار ژئوپلیتیک جهانی داشته باشد، زمینه رشد اقتصادی و فناوریانه و غیره برای کشور محدود می‌شود و کشور به صورت‌های گوناگون وابستگی بیشتری به کشورهای دیگر پیدا می‌کند. همچنین، در برخورد با چالش‌ها، مسائل، منازعات با همسایگان، ناامنی‌ها و غیره، به‌ویژه اگر این مسائل از سوی کشورهای هم‌پیمان با قدرت‌های برتر صورت گیرد، سیاست خارجی کشور تحت تأثیر قرار می‌گیرد و زمینه برای دستیابی به امنیت ملی و منافع ملی کشور دچار مشکل می‌شود.

- وضعیت ژئوپلیتیک زیست‌محیطی

با تشکیل احزاب سبز در کشورهای جهان در دهه‌های واپسین قرن بیستم و گسترش تلاش‌ها برای جلوگیری از ادامه لطمه‌زدن به محیط‌زیست بشر در جهان کروی، محیط‌زیست و مسائل مربوط به آن به‌عنوان مسائل مربوط به زندگی و سرنوشت بشر در دوران پست‌مدرن، وارد مباحث ژئوپلیتیک شد (مجتهدزاده، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۰)؛ به بیان دیگر، توسعه بحران‌های زیست‌محیطی و تبعات آن در زمینه الگوهای تعامل و همکاری یا کشمکش بین گروه‌ها و انبای بشر و بازیگران سیاسی، عامل اصلی توجه ژئوپلیتیک و متخصصان این رشته به مسائل زیست‌محیطی شده است؛ به‌همین دلیل، از این موضوع به‌صورت یکی از مکاتب ژئوپلیتیک سبز^۱ نیز تعبیر می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۹). با توجه به اینکه مسائل زیست‌محیطی فراتر از مرزهای کشورها اتفاق می‌افتد، به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک بر سیاست‌خارجی کشورها تأثیرگذار است.

۴. ۲. ۷. عوامل علمی - برنامه‌ای

- میزان تولید علم

دگرگونی‌های پرشتاب علوم و فناوری موجب تغییرات شگرفی در حوزه‌های گوناگون از جمله حوزه دفاع، امنیت ملی و سیاست خارجی شده است؛ به‌گونه‌ای که بر تمامی اصول،

سیاست‌ها و راهبردهای سایر حوزه‌ها در کشور تأثیر گذاشته است. به دنبال این تحول، توجه به توسعه علوم و فناوری‌های حوزه دفاع، امنیت ملی و سیاست خارجی اهمیت ویژه‌ای دارد که به استعدادها و ظرفیت‌های بی‌انتهای انسانی و زیرساخت‌های مناسب پژوهشی متکی است (ولوی، ۱۳۹۱، ص. ۲۹)؛ براین اساس، به هر میزان تولید علم و فناوری در هر کشور زیاد باشد، آن کشور از قدرت نقش‌آفرینی بیشتری در سطح منطقه‌ای و جهانی برخوردار خواهد شد و بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

- علم و فناوری به عنوان ابزار سیاست خارجی

همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، علم و فناوری در عصر حاضر یکی از منابع تولید قدرت برای کشور محسوب می‌شود و از این طریق بر سیاست خارجی کشورها تأثیرگذار است، اما تعامل علم و فناوری و سیاست خارجی در نوع دیگری نیز اتفاق می‌افتد و آن بهره‌گیری از علم و فناوری به عنوان ابزار سیاست خارجی است (ولوی، ۱۳۹۱، صص. ۴۹-۵۰)؛ براین اساس، باید علم و فناوری را به عنوان ابزار سیاست خارجی در نظر گرفت.

- فناوری فضایی و قابلیت‌های آن

فناوری فضایی به دلیل تأثیرات حیاتی، کلی و بلندمدت، دارای ویژگی‌های راهبردی است و تأثیر آن بر عوامل قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، زیست‌محیطی، امنیتی و دفاعی) بسیار درخور توجه است. فناوری فضایی از طریق همه شکل‌های ارتباطات، اطلاعات و پایش زمین، پیشران توسعه اقتصادی در عصر حاضر است (نواده توپچی، ۱۳۹۲، صص. ۱۹۴-۱۹۵)؛ براین مبنای، باید آن را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- مشکلات داخلی و افکار عمومی

این پارامتر بیشتر در بخش اهداف کوتاه‌مدت سیاست خارجی خود را نشان می‌دهد. گاه سیاست‌گذاران به دلیل وجود سلسله بحران‌ها و مشکلات داخلی یا حتی به منظور رهایی از مشکلات حاصل شده و انحراف افکار عمومی، به ناچار سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که هدف از آن‌ها چرخش از مشکلات داخلی به مسائل خارجی است. این وضعیت ممکن است

شرایطی را به وجود آورد که دولتی به جهت گیری خاصی در سیاست خارجی مجبور شود و در این مسیر حتی از اهداف و ارزش‌های خود دور شود و به سوی استراتژی‌های جدیدی سوق داده شود و در جهت تأمین نیازهای داخلی اعم از اقتصادی، فناورانه، فرهنگی و امنیتی، مجبور به اتخاذ برنامه‌ها، تصمیم‌ها و اعمال سیاست خارجی در راستای برآورده شدن آن نیازها شود؛ به همین دلیل، در اختیار قرار گرفتن افکار عمومی یکی از عناصر قدرت شناخته می‌شود (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰). با توجه به این اهمیت و جایگاه مشکلات داخلی و افکار عمومی به عنوان یکی از عناصر قدرت می‌توان آن را یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها محسوب کرد.

- برنامه‌ها و اهداف بلندمدت کشور

کشورها برای اینکه به اهداف خود در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی دست یابند، به صورت‌های متفاوت برنامه‌ها و اهداف بلندمدت را در کشور تنظیم می‌کنند و براساس آن، سیاست داخلی و خارجی خود را پیش می‌برند؛ از جمله این اسناد می‌توان به قانون اساسی و سندهای راهبردی اشاره کرد که برای دوره‌های میان‌مدت و بلندمدت تنظیم می‌شود و تلاش اصلی آن‌ها تحقق بخشیدن به اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های اساسی و بنیادین کشور است. این گونه اسناد مانند سند چشم‌انداز بیست‌ساله در جمهوری اسلامی، خطوط کلی راهبردی یک کشور را برای دستیابی به اهداف میان‌مدت و بلندمدت تعیین می‌کنند و رابطه نهادها و سازمان‌ها را تعریف می‌کنند و از دل این سند، اسناد راهبردی بخشی نیز استخراج می‌شوند (سجادپور و نوریان، ۱۳۸۹، صص. ۴۵-۴۶)؛ بنابراین، برنامه‌ها و اهداف بلندمدت کشورها یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشور است.

- قدرت نرم

قدرت نرم مبتنی بر ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک است و متضمن استفاده از استراتژی اقناع، مقبولیت و پذیرش داوطلبانه و در یک کلام، نفوذ اجتماعی، روحی و معنوی است؛ بدین ترتیب، صاحب قدرت با استفاده از ابزارها و روش‌های فرهنگی، رسانه‌ای و

دیپلماتیک سعی در نفوذ در قلب‌ها، آمال و باورهای دولتمردان، نخبگان و مردم کشور مقابل یا هدف دارد تا از این طریق نوعی پذیرش قلبی و عمومی در جامعه و کشور هدف را درباره سیاست‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها، تولیدات و الگوهای خود ایجاد کند و حوزه نفوذ فضایی و ژئوپلیتیک خود را گسترش دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۶). با توجه به این اهمیت‌یابی روزافزون قدرت نرم در پیشبرد اهداف می‌توان آن را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی محسوب کرد.

- سطح روابط

امروزه، با توجه به تحولات صورت‌گرفته در عرصه جهانی نظیر جهانی‌شدن، توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و وابستگی روزافزون کشورها به یکدیگر، بیشترین حجم و تنوع ارتباطات بین دولت‌ها نسبت به گذشته وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که دولتی نمی‌تواند ادعا کند که بدون رابطه با دیگران بتواند به حیات خود ادامه دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ص. ۵۴)؛ زیرا، به‌دلیل پیوندها و وابستگی‌هایی که بین کشورها ایجاد شده است و نیز بی‌ثباتی سیاسی و ضعف‌های استراتژیک بسیاری از کشورها، تأمین امنیت ملی و نیازهای ملی به‌تنهایی تقریباً غیرممکن است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، صص. ۲۰۲-۲۰۳). این روابط بین دو کشور یا چند کشور می‌تواند در چند بخش اصلی روابط سیاسی، روابط اجتماعی و فرهنگی، روابط اقتصادی و غیره شکل بگیرد. به هر میزان که این روابط بین کشور با سایر کشورها در فضای بین‌المللی افزایش پیدا کند، قدرت کشور در چانه‌زنی و کسب حمایت از سیاست خارجی خود افزایش می‌یابد؛ براین اساس، می‌توان سطح روابط یک کشور در عرصه بین‌المللی را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشور در نظر گرفت.

- زمان

زمان در تصمیم‌گیری‌های راهبردی اهمیت چشمگیری دارد؛ به‌طوری‌که غفلت از آن می‌تواند به ازدست‌دادن موقعیت راهبردی کشور در عرصه بین‌المللی منجر شود و آسیب‌های جدی به امنیت ملی کشور وارد شود (جاکوپوویچ^۱، ۲۰۰۸). نادیده‌گرفتن عنصر زمان در

1. Jakopovich

تصمیم‌گیری، موجب به‌هدررفتن امکانات و عقب‌ماندگی کشور می‌شود و ممکن است در سطح راهبردی کشور را با فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر روبه‌رو کند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰، ص. ۱۰)؛ براین اساس، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فضایی کشور باید با توجه به تحولات روی‌داده در قرن اخیر در زمان مناسب صورت گیرد. با توجه به اینکه این عوامل ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی تأثیرگذار هستند، عنصر زمان نیز می‌تواند در قالب یکی از عناصر ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی محسوب شود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

تحولات و تغییرات صورت‌گرفته در عرصه جهانی در طی دهه‌های اخیر، به صورت‌های متفاوت زمینه وابستگی روزافزون کشورها به یکدیگر را فراهم آورده است. این وابستگی تا حدی است که دستیابی به منافع ملی و امنیت ملی بدون بازیگری و نقش‌آفرینی فعال و نیرومند، با درپیش گرفتن سیاست خارجی مؤثر و واقع‌بینانه در عرصه منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر نیست. برای داشتن سیاست خارجی مؤثر باید بتوان عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور را شناخت و تلاش کرد تا این عوامل را برای دستیابی به اهداف ملی تقویت کرد. در میان عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها، عوامل ژئوپلیتیک از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آن‌ها هستند؛ زیرا، ژئوپلیتیک ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی محسوب می‌شود و ژئوپلیتیسین‌ها به‌عنوان راهنمای اقدام سیاست‌مداران در سطح جهانی و منطقه‌ای به حساب می‌آیند؛ زیرا ژئوپلیتیک می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین کند و با شناسایی محدودیت‌ها و امکانات موجود در فضای جغرافیایی کشور، زمینه دستیابی به اهداف سیاسی کشور را فراهم آورد. با تحولات صورت‌گرفته جایگاه و تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی کشورها تا حد درخور توجهی افزایش یافته است. با توجه به این جایگاه و اهمیت عوامل ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورها برای دستیابی به منافع ملی و امنیت ملی، شناخت آن‌ها و لحاظ‌کردن آن‌ها در سیاست خارجی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. با وجود این اهمیت و جایگاه برجسته، بررسی‌های در زمینه عوامل ژئوپلیتیک نشان می‌دهند که پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام نشده‌اند و در بیشتر

مطالعات تنها به تقسیم این عوامل ژئوپلیتیک در قالب عوامل ثابت (فضا و تقسیمات آن، سرزمین یا قلمرو، وسعت خاک، عوامل طبیعی و گذرگاه‌ها و شکل کشور) و عوامل متغیر (جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) پرداخته شده است و در هر یک از این گروه‌ها تنها به ذکر چند عامل اکتفا شده است. در برخی پژوهش‌های محدود در این زمینه نیز تنها برخی عوامل به این تقسیم‌بندی اضافه شده‌اند و تنها در یک مطالعه تقسیم‌بندی پذیرفته‌شده‌تری از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در راهبرد ملی انجام شده است؛ براین اساس و با توجه به اهمیت و جایگاه روزافزون عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی، پژوهش علمی متناسبی در این زمینه انجام نشده است که بتواند با بازشناسی و تبیین عوامل ژئوپلیتیک، با در نظر گرفتن تحولات جدید به صورت کامل تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی کشورها را در قالب الگوی عوامل مؤثر در سیاست خارجی ارائه دهد؛ براین مبنا، پژوهش حاضر برای اینکه بتواند به این الگو دست یابد، با بررسی نظریه‌ها و مطالعات پراکنده انجام‌شده در این زمینه سعی کرده است عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها را با توجه به تحولات صورت گرفته در دهه‌های اخیر استخراج کند و آن را در قالب تقسیم‌بندی جدیدی ارائه دهد. عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی به دست آمده از این طریق شامل ۵۶ عامل است که برای درک بهتر در قالب هفت بخش ارائه شده است: عوامل جغرافیایی، عوامل جمعیتی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی، عوامل دفاعی-امنیتی، عوامل منطقه‌ای و جهانی و عوامل علمی-برنامه‌ای

در مجموع باید گفت تحولات صورت گرفته در عرصه جهانی سبب شده است که جایگاه و تأثیرگذاری عوامل ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی کشورها تا حد درخور توجهی افزایش یابد؛ به نحوی که بررسی‌ها نشان می‌دهند که به هر میزان حرکت در جهت درپیش گرفتن سیاست خارجی واقع‌بینانه و مؤثر مطابق با عوامل ژئوپلیتیک باشد، دستیابی به اهداف و منافع ملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی آسان‌تر خواهد بود؛ البته باید توجه داشت که عوامل ژئوپلیتیک ممکن است به عنوان یک عامل مثبت از سیاست خارجی کشورها حمایت کنند یا برعکس، نقشی منفی در تعقیب منافع ملی با توجه به نبود شناخت و نبود قدرت لازم برای بهره‌برداری از این ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایفا کند؛ با وجود این، کشورها برای اینکه بتوانند به منافع ملی و

اهداف خود در عرصه منطقه‌ای و جهانی دست یابند، نیازمند درپیش گرفتن سیاست خارجی مبتنی بر عوامل ژئوپلیتیک هستند؛ براین اساس، سیاست خارجی کشورها برای دستیابی به منافع ملی نیازمند هماهنگی و تطبیق و در نظر گرفتن این عوامل در تعامل با سایر کشورهاست. این افزایش اهمیت نیاز به داشتن الگویی برای شناخت کامل عوامل ژئوپلیتیک در قالب تقسیم‌بندی جدید را به ضرورت تبدیل کرده است.

کتابنامه

۱. افشردی، م. ح.، و جان پرور، م. (۱۳۹۲). *الگوی مدیریت مرزهای سرزمینی (مورد پژوهی: مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس)*. تهران: انتشارات دانشگاه عالی.
۲. احمدی، ع. (۱۳۸۹). نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ (مطالعه موردی: تشیع و ایران). *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۶(۱)، ۳۷-۷۴.
۳. احمدی پور، ز.، حیدری موصولو، ط.، و حیدری موصولو، ط. (۱۳۸۹). تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران جهت امنیت پایدار. *فصلنامه انتظام اجتماعی*، ۲(۱)، ۳۵-۶۲.
۴. احمدی پور، ز.، حیدری موصولو، ط.، و میرجلالی، ا. (۱۳۹۰). تبیین عوامل ناامنی در جنوب شرق ایران. *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، ۱۳، ۲۷-۴۴.
۵. اطاعت، ج. (۱۳۸۵). *ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران*. تهران: نشر انتخاب.
۶. اعظمی، ه. (۱۳۸۳). *الگویابی نظام قدرت در آفریقا (رساله منتشر نشده دکتری رشته جغرافیا سیاسی)*. دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۷. آلموند، گ. ا. (۱۳۸۱). *چهار چوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی (چاپ سوم)*. تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۸. ایزدی، ج.، و خلفی، ف. (۱۳۹۰). راهبردهای تحقق تعامل مؤثر و سازنده ایران در نظام بین الملل (بر پایه سند چشم انداز). *فصلنامه رهنامه سیاست گذاری*، ۲(۳)، ۴۳-۶۰.
۹. ایوانز، گ.، و نونام، ج. (۱۳۸۱). *فرهنگ روابط بین الملل (ح. مشیرزاده، و ح. شریفی، مترجمان)*. تهران: نشر میزان.
۱۰. بلوچی، ح. ع. (۱۳۸۷). روش های محاسبه هزینه های دفاعی کشورها. *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ۶(۲۳)، ۱۷-۳۳.
۱۱. بویه، ج.، و شریفی کیا، م. (۱۳۸۹). موقعیت ترانزیتی و ژئوپلیتیکی سیستان و بلوچستان و استراتژی های نوین اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس. مقاله ارائه شده در چهارمین کنگره بین المللی جغرافیادانان جهان اسلام، ۲۵ فروردین، زاهدان.

۱۲. جان‌پرور، م. (۱۳۹۱). تبیین الگوی مدیریت مرزهای دریایی (مورد خلیج فارس). (رساله‌ متشرف‌نشده دکتری رشته جغرافیای سیاسی)، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۱۳. جردن، ت. ج.، و راوانتری، ل. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی (س. تولایی، و م. سلیمانی، مترجمان) تهران. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۴. جعفری ولدانی، ا. (۱۳۸۹). نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۶(۳)، ۴۵-۶۹.
۱۵. جفره، م.، مستب، ا.، و رهگوی، م. (۱۳۹۰). سیاست خارجی آمریکا و کردهای عراق. فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ۱۴، ۶۹-۴۵.
۱۶. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی-اجتماعی. قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
۱۷. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: انتشارات سمت.
۱۸. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۹. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۸۸). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز (چاپ پنجم). تهران: انتشارات سمت.
۲۰. حافظ‌نیا، م. ر.، احمدی‌پور، ز.، و قادری حاجت، م. (۱۳۹۱). سیاست و فضا. مشهد: انتشارات پاپلی.
۲۱. حسین پورپویان، ر. (۱۳۹۰). تبیین الگوی روابط در مناطق ژئوپلیتیک (مطالعه موردی: شبه قاره هند) (رساله متشرف‌نشده دکتری رشته جغرافیای سیاسی). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲۲. راش، م. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی (م. صبوری، مترجم). تهران: سمت.
۲۳. روشندل، ج. (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌المللی. تهران: سمت.
۲۴. سجادی‌پور، م. ک.، و نوریان، ا. (۱۳۸۹). برنامه‌ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای اقتصاد و سیاست خارجی براساس سند چشم‌انداز. فصلنامه راهبرد، ۱۹(۵۶)، ۴۳-۷۱.
۲۵. سرخیل، بهنام. (۱۳۹۵). جایگاه فراملی‌گرایی بر سیاست خارجی ج. ا. ایران. تهران: انتشارات الهدی.
۲۶. سلطانی‌نژاد، ا. (۱۳۸۵). عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰م). فصلنامه ژئوپلیتیک، ۲(۲)، ۱۰۶-۱۲۹.
۲۷. صفوی، ی.، حافظ‌نیا، م. ر.، افشردی، م. ح.، و فرجی، ب. (۱۳۹۱). امنیت پایدار در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروهای همگرا و واگراساز. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۷، ۳۳-۵.
۲۸. صیدی، م. (۱۳۸۸). عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۷۱، ۶۵-۸۹.
۲۹. عزتی، ع. ا. (۱۳۷۱). ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سمت.
۳۰. عزتی، ع. ا. (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم. تهران: سمت.

۳۱. قوام، ع. ا. (۱۳۷۳). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. تهران: سمت.
۳۲. کاظمی، ع. ا. (۱۳۷۸). روابط بین الملل در تئوری و عمل. تهران: نشر قومس.
۳۳. کریمی پور، ی. ا. (۱۳۷۹). مقدمه‌های بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید). تهران: جهاد دانشگاهی (تربیت معلم).
۳۴. مجتهدزاده، پ. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران: سمت.
۳۵. مجتهدزاده، پ. (۱۳۹۰). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (چاپ چهارم). تهران: انتشارات سمت.
۳۶. محمدزاده تیتکانلو، ح. (۱۳۸۰). شهرهای متوسط و جهانی شدن جهان نگاهی به بیانیه لیدا. فصلنامه مدیریت شهری، ۵ (۱)، ۸۰-۸۷.
۳۷. مختاری، ح.، و نصرتی، ح. ر. (۱۳۸۹). امنیت انرژی و موقعیت ژئواستراتژی ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۶ (۲)، ۹۵-۱۲۴.
۳۸. مصلی نژاد، ع. (۱۳۹۱). نقش پیمان دفاعی در برنامه‌های توسعه و سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴. فصلنامه رضنامه سیاست‌گذاری، ۳ (۱)، ۳۱-۵۷.
۳۹. معنوی، ا. (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی (با نگاهی بر روابط ایران و عربستان). تهران: انتشارات کتاب دانشجو.
۴۰. منصور، ع. (۱۳۸۶). ژئوپلیتیک و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. مجله رشد آموزش جغرافیا، ۲۲ (۲)، ۲۵-۴۸.
۴۱. میرحیدر، د. (۱۳۸۱). مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: سمت.
۴۲. میرمحمدی، م. (۱۳۹۰). سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۴ (۳)، ۱۹۱-۲۲۷.
۴۳. نواده توپچی، ح. (۱۳۹۲). تأثیر فناوری‌های فضای بر اقتصاد جهانی و تحولات استراتژیک. فصلنامه راهبرد اقتصادی، ۲ (۵)، ۱۹۳-۲۲۱.
۴۴. ولوی، م. (۱۳۹۱). استخراج اولویت‌های علم و فناوری در حوزه دفاع، امنیت ملی و سیاست خارجی. فصلنامه راهبرد دفاعی، ۱۰ (۳۶)، ۲۷-۶۴.
۴۵. یزدان‌فام، م. (۱۳۹۰). آینده‌شناسی و برآورد محیط راهبردی: لازمه تصمیم‌گیری بهتر در امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۴ (۴)، ۷-۳۲.

46. Breuning, M. (2007). *Foreign policy analysis: A comparative introduction*. New York, NY: Macmillan.
47. Brzezinski, Z. (1986). *Game plans a geostrategic framework for the conduct of the US-Soviet Contest*. Boston/New York: The Atlantic Monthly Press.
48. Goldstin, J. (1999). *International relations*. London, England: Pearson.
49. Huth, P. (1996). *Standing your ground: Territorial Disputes and International Conflicts*. The University of Michigan Press, Ann Arbor.
50. İlhan, S. (2008). *Jeopolitik duyarlılık*. İstanbul, Turkey: Türk Tarih Kurum.
51. Orban, A. (2008). *Power, energy and the new Russian imperialism*. New York, NY: Praeger.
52. Plessis, A. D. (2008). Defence diplomacy: Conceptual and practical dimensions with specific reference to South Africa. *Strategic Review for Southern Africa*.
53. Winzer, C. (2012). Conceptualizing energy security. *Energy Policy*, 46(2), 36-48.

